

تحلیل محتوای سیاسی نشریه طنز باباشمل

محمد کشاورز^۱، فرهاد درودگریان^۲، بهناز علیپور گسگری^۳

^۱دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور تهران

^۲استادیار دانشگاه پیام نور تهران

^۳استادیار دانشگاه پیام نور تهران

چکیده

نشریه باباشمل، از جمله نشریات برجسته طنز دهه بیست شمس است که با مدیریت مهندس رضا گنجه‌ای در خلال سال‌های ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۶ در تهران منتشر می‌شد. این نشریه که در برهه‌ای پرتلهاب از تاریخ معاصر ایران به فعالیت می‌پرداخت، با همکاری گروهی از نویسندگان و شاعرانی که هر یک بعدها به شهرتی فراوان در عرصه ادبی کشور رسیدند، تقریباً به تمامی رخدادها و اتفاقات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایران، با نگاهی طنزآمیز پرداخته است و منویات و خواسته‌های مخاطبان خود را که عموماً از میان توده‌های مردم بودند، به گوش مسئولان می‌رساند. عمده‌ترین مطالب انتقادی و طنزآمیز این نشریه، حول محور مسائل سیاسی می‌چرخد. به جرئت می‌توان گفت که حتی کم‌اهمیت‌ترین مسائل و رویدادهای سیاسی کشور نیز از گزند تیغ انتقاد نویسندگان و شاعران این نشریه در امان نمانده است. مهم‌ترین محتوای سیاسی نشریه را مسائلی همچون تهدیدات کشورهای خارجی و ترس حکومت وقت از آنها، انحراف مشروطیت، انتقاد از عملکرد وزیران و دولتمردان، انتقاد از ناکارآمدی مجلس شورای ملی و نمایندگان مجلس، خرید و فروش رأی در هنگام برگزاری انتخابات مجلس، انتقاد از نقش مخرب مستشاران خارجی، وضعیت نابسامان ادارات دولتی و... تشکیل می‌دهد. این مقاله با تأکید بر محتویات نشریه باباشمل، به روش تحلیل محتوا، می‌کوشد گفتمان سیاسی حاکم بر این نشریه را از طریق بررسی و تشریح مسائلی نظیر رابطه سیاسی ایران با متفقین، عملکرد مجلس و مستشاران خارجی واکاوی نماید.

کلیدواژه‌گان: باباشمل، رضا گنجه‌ای، طنز مطبوعاتی، سیاست.

تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۰۸/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۶

^۱E-mail: f.doroudgarian@yahoo.com

^۲E-mail: Muhammadkeshavarz95@gmail.com

^۳E-mail: behnazg@yahoo.com

ارجاع به این مقاله: کشاورز، محمد، درودگویان، فرهاد، علیپور گسگری، بهناز، (۱۳۹۹) تحلیل محتوای سیاسی نشریه طنز باباشمل،

زبان و ادب فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)، ۱۰.22034/perlit.2021.36749.2642

مقدمه

تغییر و تحولات سیاسی عمده کشور در شهریور ۱۳۲۰ که پس از ورود نیروهای نظامی دول متفق و سقوط رضاشاه به وقوع پیوست، برای ایرانیان فرصتی مغتنم بود تا بار دیگر از حداقلی از دموکراسی بهره‌مند شوند. با وجود مشکلات سخت اقتصادی و هرج‌ومرج سیاسی که ناشی از حضور بیگانگان در کشور بود، تجلی برخی از مظاهر دموکراسی نظیر قدرت‌گیری دوباره مجلس، تشکیل احزاب و حضور فعالانه مطبوعات، از ویژگی‌های مثبت این برهه تاریخی محسوب می‌شد. حیات سیاسی ایران، به لحاظ تغییرات سریعی که به‌طور مداوم در آن روی می‌داد، جراید کشور را به حضور فعالانه در بطن رویدادها ترغیب می‌کرد. بنابراین، لازمه شناخت مطبوعات آن عصر، در گرو آشنایی با رخدادهای دهه ۲۰ است که پیوندی ناگسستنی با تاریخ مطبوعات دارد. استفاده از طنز و دیگر شاخه‌های شوخ‌طبعی در قالب صفحات نشریات کشور، برای ترسیم اوضاع و احوال حاکم بر جامعه، چنان با حیات سیاسی-اجتماعی ایران گره خورده است که یکی از بهترین و مطمئن‌ترین راه‌های شناخت جریانات و رویدادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشورمان، رجوع به این نشریات است. از سوی دیگر، بررسی زمینه تاریخی طنز در نشریات، تا حدود زیادی تنها با در نظر داشتن تحولات سیاسی و اجتماعی امکان‌پذیر است.

نشریات طنز علاوه بر آنکه از یک سو با نحوه اطلاع‌رسانی و برخورد خاص خود با موضوعات، باعث ایجاد نوعی نشاط و سرزندگی در میان مخاطبان می‌شوند، از بُعد دیگر، باعث افزایش آگاهی مخاطبان نیز می‌گردند و به دلیل به‌کارگیری عناصر مرتبط با شوخ‌طبعی، بعضاً از نشریاتی که با رویکردی جدی با مسائل برخورد می‌نمایند، از نظر اثرگذاری و آگاهی‌بخشی، مؤثرتر عمل می‌کنند. از سوی دیگر، این گروه از نشریات به‌عنوان نشریاتی مسئولیت‌پذیر در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی و اخلاقی، مراحل از تحوّل و تکامل ادبی و فکری را پیموده و از خامی به پختگی و از بیان مضامین سطحی به مضامین عمیق اجتماعی و سیاسی رسیده‌اند. در داخل کشور نیز، طنز در رقابت‌های جریانات و گروه‌های سیاسی و مبارزات قلمی روزنامه‌نگاران به اوج رسید؛ به گونه‌ای که در فضای سیاسی ملتهب و پر آشوب و حسّاس کشور چه در زمان انقلاب مشروطه و چه پس‌از آن تا کودتای ۲۸ مرداد، طنز در کنار پرداختن به مسائل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، آرام‌آرام، صبغه و شکل و شمایل سیاسی‌تری به خود گرفت و به یکی از ابزارهای کلامی بسیار مهم در مطبوعات تبدیل شد.

گنجهای، نشریه باباشمل را در یکی از عجیب‌ترین و بحرانی‌ترین ادوار تاریخ سیاسی ایران به چاپ رساند. دوره‌ای چهارساله که طی آن، نه نخست‌وزیر با یازده کابینه و صد و اندی وزیر روی کار آمدند. یکی از دلایل اهمیت فوق‌العاده نشریه باباشمل، ارائه گزارش‌ها و تحلیل‌هایی واقع‌بینانه از نظرگاهی خلاف دیدگاه و قرائت رسمی و باب میل حاکمیت وقت است؛ از این رو علاوه بر اینکه راه را بر تحریف برخی از وقایع تاریخی و ارائه برداشت‌ها و قضاوت‌های نادرست و مغرضانه می‌بندند، خود به منبعی مهم برای بازبینی و استخراج زوایای کمتر دیده‌شده و اتفاقات بعضاً فراموش‌شده اما مهم سال‌های آغازین دهه بیست بدل می‌شود و از این حیث، اهمیت تاریخی کم‌نظیری می‌یابد.

از سوی دیگر، گنجهای و نشریه‌اش را به سبب اهمیتشان در سیر تکوین و تکامل طنز مطبوعاتی کشور، می‌توان حلقه واسطی میان اولین دوره طلایی طنز مطبوعاتی ایران (اوان مشروطیت) و طنز مطبوعاتی دهه بیست به بعد دانست. گنجهای با تأثیرپذیری از خط‌مشی و اسلوب طنزپردازی بزرگانی همچون جلیل محمدقلی‌زاده و علامه دهخدا و خلق آثاری نزدیک به سبک آنان، نقشی مهم در انتقال تجربیات، اندیشه‌ها و رویکرد مطبوعاتی طنزپردازان عصر مشروطیت ایفا نمود و بی‌شک نشریه باباشمل در هیئت یک الگو و راهنما برای نسل بعدی طنزپردازان ایرانی ظاهر شد؛ به نحوی که حتی تأثیر و ردپای باباشمل را می‌توان در نشریه موفق و مشهور توفیق نیز به وضوح مشاهده کرد. گنجهای با احیای دوباره طنز سیاسی به معنای اخص کلمه در نشریات فکاهی کم‌رمق و از نفس افتاده دوران رضاخان، روحی دوباره به کالبد طنز مطبوعاتی کشور دمید و دریچه‌ای تازه به روی طنزپردازان ایرانی گشود و با خلق فضاها و موقعیت‌های تازه و ارائه شگردها و شیوه‌های بدیع و منحصر به فرد طنزآفرینی، به الگویی موفق برای نشریات فکاهی و طنزآمیز پس از خود تبدیل شد. باین همه، به رغم اهمیت انکارناپذیر نشریه باباشمل در تاریخ طنز مطبوعاتی ایران، گنجهای و نشریه‌اش به شکلی عجیب با بی‌توجهی و بی‌مهری پژوهشگران مواجه شده‌اند و پس از گذشت سالیان دراز، تقریباً هیچ اثر تحلیلی و انتقادی درخور توجهی درباره این طنزپرداز موفق و نشریه ارزشمند و جریان‌ساز باباشمل به چشم نمی‌خورد. این مسئله، لزوم پژوهش‌هایی نظیر پژوهش حاضر را بیش از پیش نمایان می‌کند.

موضوع اصلی این مقاله، شناخت اجمالی رویکرد سیاسی نشریه باباشمل از طریق بررسی محتوای سیاسی طنزآمیز در این نشریه است. با توجه به اهمیت و حساسیت طنز مطبوعاتی، ضرورت پرداختن

به نقد و بررسی نشریات مهم و اثرگذار طنز فارسی، احساس می‌شود. علاوه بر این مسئله، دربارهٔ ضرورت تحقیق دربارهٔ موضوع این مقاله، باید به چند نکتهٔ مهم توجه داشت: اول؛ اهمیت شناخت طنز مطبوعاتی در ایران به‌ویژه در رابطه با تحولات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر، در حکم آشنایی معتبر و درجه یک. دوم؛ موضوع مورد بررسی این تحقیق است. نشریهٔ *باباشمل* که خود با الگوبرداری از خط‌مشی و شیوهٔ طنزپردازی نشریهٔ موفق *همچون ملانصرالدین* که به زبان ترکی آذربایجانی چاپ می‌شد و در مدت بیست سال انتشارش، بسیاری از خوانندگان خود را با بیانی طنزآمیز با سیاست روز آشنا کرد، خود نمونه و سرمشقی برای دیگر نشریات طنز فارسی زبان شد که تاکنون به دلایلی نامعلوم و نامشخص، مورد بی‌مهری و کم‌توجهی پژوهشگران طنز و فعالان حوزهٔ مطبوعات قرار گرفته است و همین مسئله، ضرورت توجه به این نشریه را نمایان می‌کند؛ نشریه‌ای که در حکم حلقهٔ واسطی میان نشریهٔ پیشرو *ملانصرالدین* و نشریات طنز فارسی زبان بود و تأثیراتی انکارناپذیر بر سبک و اسلوب و ابداعات هنری و ذوقی نشریات طنزآمیز موفق بعد از خود، چه پیش از انقلاب اسلامی (نشریهٔ *توفیقی*) و چه پس از پیروزی انقلاب (نشریهٔ *گل آقا*) بر جای گذاشت. نکتهٔ سوم نیز، مسئلهٔ احیای دوبارهٔ طنز سیاسی به معنی اخص کلمه است. طنز فاخر سیاسی در مطبوعات ایران، پس از پشت‌سرگذاشتن دورانی پر از رخوت و رکود و توأم با سوگیری، با رعایت اصل بی‌طرفی سیاسی نشریهٔ *باباشمل* در فضای سیاسی اجتماعی دههٔ بیست شمسی و نقد تمام گروه‌ها و احزاب و جریان‌های سیاسی و شخصیت‌های سیاسی آن دوران، توسط پایه‌گذاران و نویسندگان نشریهٔ *باباشمل* در فضای مطبوعاتی ایران باب شد.

اساسی‌ترین پرسشی که در پژوهش حاضر کوشش می‌شود به آن پاسخ داده شود، این است که با توجه به محتوای مکتوب نشریهٔ *باباشمل*، عمده‌ترین وقایع و رویدادهای مهم سیاسی کشور در طول انتشار این نشریه، چه بوده‌اند؟ و رویکرد و خط‌مشی اصلی نشریهٔ *باباشمل* در قبال این مسائل و مضامین، چه بوده است؟

دربارهٔ پیشینهٔ این مقاله، می‌توان به‌صراحت گفت به‌جز مقالهٔ حاضر که اولین مقاله‌ای است که به بحث و بررسی محتوایی نشریهٔ *باباشمل* اختصاص دارد، تاکنون هیچ مقاله‌ای با موضوع نشریهٔ *باباشمل* منتشر نشده است و تمام نکاتی که دربارهٔ این نشریه وجود دارد، نکات و مطالبی پراکنده و مختصر است که در منابعی انگشت‌شمار به چشم می‌خورند. بخشی از کتاب *طنز در کاغذ کاهی* اثر عمران صلاحی که صرفاً به ارائهٔ اطلاعاتی مختصر و کلی از نشریهٔ *باباشمل* و معرفی ستون‌های این

نشریه اکتفا کرده است، تنها مطلبی است که درباره این نشریه در کتاب‌های پژوهشی طنز به چشم می‌خورد. موضوع هیچ پایان‌نامه یا رساله‌ای نیز به این نشریه و محتوای سیاسی آن، اختصاص نیافته است. حمید ساهر نیز در کتابی با عنوان *هفتاد سال کاریکاتور در ایران*، به شکلی گذرا و به اختصار، به ارائه اطلاعاتی کلی درباره کاریکاتورهای موجود در نشریه *باباشمل* بسنده کرده است. در جلد دهم *دانشنامه بزرگ اسلامی* نیز مطلبی کوتاه در معرفی و شناخت نشریه *باباشمل* درج شده است که به‌رغم ارزش و اهمیت آن، صرفاً در ایجاد شناختی ابتدایی از نشریه به مخاطب یاری می‌رساند و اطلاعاتی در باب چندوچون محتوا و ساختار نشریه به دست نمی‌دهد.

در این مقاله با استفاده از مطالب مندرج در نشریه *باباشمل* و دیگر منابع و مآخذ و با روش تحلیل محتوای کیفی، ضمن بررسی و بازخوانی مطالب موجود در تک‌تک شماره‌های نشریه *باباشمل*، مهم‌ترین مضامین طنزآمیز سیاسی که در حوزه طنز مکتوب در این نشریه به آن‌ها اشاره شده است، مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد. تحلیل محتوا، یکی از روش‌های کلاسیک تحلیل داده‌های متنی است. این رویکرد، غالباً در تحلیل انبوهی از متون به کار می‌آید و به پیش‌زمینه نظری خاصی محدود نیست. در یک طبقه‌بندی کلی، معمولاً روش‌های متفاوت تحلیل محتوا به سه دسته تقسیم می‌شوند:

روش کمی، روش کیفی و روش تلفیقی

تحلیل محتوای کیفی، یکی از روش‌های پژوهش است که عموماً برای تحلیل داده‌های متنی، مانند کتاب‌ها، نشریات، اسناد و... استفاده می‌شود. تحلیل محتوای کیفی، در جایی که تحلیل کمی به محدودیت می‌رسد نمود می‌یابد. همچنین، یکی از ویژگی‌های بنیادین تحلیل محتوای کیفی، نظریه‌پردازی به‌جای آزمون نظریه است (ایمان، ۱۳۸۸: ۱۷۲). روش تحلیل محتوای کیفی بر این فرض بنا شده است که با تحلیل پیام‌های زبانی، می‌توان به کشف معانی، اولویت‌ها، نگرش‌ها، شیوه‌های درک و سازمان‌یافتگی جهان نائل شد. در تحلیل محتوای کیفی، تحلیل‌گر پس از انتخاب سند، با ابزار نشانه‌شناسی، منطق، دانش علمی و روان‌شناسی درک متن، آن را مطالعه، استنباط و تفسیر می‌کند (باب‌الحوادثی، ۱۳۷۶: ۱۰۷). هم‌اکنون سه رویکرد سنتی (Conventional)، هدایت‌شده (Directed) و جامع (Summative) برای کاربرد تحلیل محتوا مطرح است که پژوهش حاضر، با اتخاذ رویکرد سنتی تحلیل محتوا انجام گرفته است؛ چراکه اولاً، پژوهش حاضر، نخستین پژوهش درباره نشریه *باباشمل* است و تا پیش از این، تحلیل یا نظریه‌ای در باب محتوای این نشریه ارائه نشده است تا بتوان از آن به‌عنوان کد اولیه یا راهنمای پژوهش حاضر بهره برد؛ بنابراین استفاده

از رویکرد هدایت‌شده، منتفی است. ثانیاً، مطالعه دربارهٔ نشریهٔ *باباشمل*، با توجه به رویکرد جامع، که اساس آن را شمارش واژگان کلیدی تشکیل می‌دهد، اساساً قابل‌اجرا و اعتماد نیست؛ چراکه ممکن است به برخی از مضامین موجود در این نشریه که بعضاً از اهمیت بالایی نیز برخوردارند، در تمام ۱۵۰ شمارهٔ نشریه، به شکلی گذرا اشاره شده باشد، اما همان موارد معدود نیز ممکن است در تحلیل، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نهایی بسیار تأثیرگذار باشند.

مروری بر ویژگی‌های شاخص مطبوعات ایران در دههٔ بیست

بی‌شک یکی از محمل‌ها و تجلی‌گاه‌های طنز در ادبیات فارسی، مطبوعات بوده‌اند. تقریباً از همان ایام که مطبوعات در سیر تحول و تکامل خود، شکلی مدرن و نسبتاً حرفه‌ای به خود گرفتند، با شوخ‌طبعی و بعضاً طنز، عجین و همراه بودند. صرف‌نظر از بسیاری از نشریات و شب‌نامه‌های شوخ‌طبعانه، بسیاری از نشریات دورهٔ قاجار و مشروطه را می‌توان یافت که اگرچه ماهیتاً نشریاتی شوخ‌طبعانه محسوب نمی‌شدند اما دست کم بخشی از مطالب خود را به انواع شوخ‌طبعی اختصاص می‌دادند؛ به این معنا که گاه با زبان ظریف طنز و گاه با سلاح هجو و هزل در مخالفت با آنچه ناپسند و نادرست می‌شمردند، به بیان نظرات و طرح اندیشه‌های خود می‌پرداختند.

یکی از راه‌هایی که به درک بهتر نقش و حضور شوخ‌طبعی در مطبوعات و سیر تطور مطبوعات شوخ‌طبعانه یاری می‌رساند، توجه به تقسیم‌بندی‌های رایج در این زمینه است. تقسیم‌بندی‌های متفاوتی در زمینهٔ طنز مطبوعاتی یا مطبوعات شوخ‌طبعانهٔ ایران وجود دارد که تاریخ مطبوعات ایران را به دوره‌های مختلفی مختلف تقسیم می‌کند. به‌عنوان مثال، دکتر باستانی پاریزی در مجموعه مقالات تاریخی و ادبی خود با عنوان *نای هفت‌بند*، در مقاله‌ای با عنوان *جراید فکاهی ایران*، تاریخ نشریات طنز ایران را به پنج دوره تقسیم کرده است (باستانی پاریزی، ۱۳۶۳: ۱۶۲) اما دکتر حسن جوادی در یک تقسیم‌بندی به نسبت، دقیق‌تر، از هفت دورهٔ تاریخی سخن گفته است (جوادی، ۱۳۸۴: ۱۹۹). اگرچه تکرار این تقسیم‌بندی تاریخی، نوعی تکرار مکررات محسوب می‌شود، اما برای پرهیز از مراجعه به دیگر منابع و اتلاف وقت خوانندگان و نیز اهمیت ذکر این تقسیم‌بندی برای ادامهٔ بحث، ناگزیر از تکرار دوبارهٔ آن هستیم. نکتهٔ مهم در این تقسیم‌بندی و تقسیم‌بندی‌های مشابه، اهمیت رویدادهای سیاسی و تأثیر بلافصل و انکارناپذیر آنها بر جریانات فکری و فرهنگی است. هفت دورهٔ تاریخی طنز مطبوعاتی ایران را می‌توان به این شرح ذکر کرد:

دوره اول؛ پیش از مشروطیت (از آغاز انتشار اولین نشریه طنز تا سال ۱۲۸۴)، دوره دوم، پس از مشروطیت تا تشکیل حزب دموکرات (۱۲۸۵ تا ۱۲۸۹)، دوره سوم، از انتخاب نایب‌السلطنه ناصرالملک تا تغییر سلطنت و روی کار آمدن خاندان پهلوی (۱۲۸۹ تا ۱۳۰۴)، دوره چهارم، دوران حکومت رضاخان (۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰)، دوره پنجم، از سقوط رضاخان تا کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲)، دوره ششم؛ از کودتای ۲۸ مرداد تا برافتادن سلسله پهلوی (۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷)، دوره هفتم؛ دوران انقلاب اسلامی ۱۳۵۷.

از میان این هفت دوره ذکر شده، سه دوره را باید متمایز از دیگر ادوار دانست. علت تمایز این سه دوره که می‌توان از آن‌ها با عنوان سه دوره طلایی طنز مطبوعاتی ایران یاد کرد، در تعداد نشریات شوخ‌طبعانه منتشر شده و تأثیرگذاری هنری و ساختاری نشریات این سه دوره بر جریان طنزنویسی پس از خود است. تجربه طنزپردازی مطبوعاتی در ایران ثابت کرده است که خلأ قدرت سیاسی و گسترش آزادی بیان در جامعه، با رواج و شکوفایی طنز و طنزپردازی، رابطه‌ای مستقیم دارد. از آغاز انتشار مطبوعات در ایران، هرگاه از میزان استبداد حاکم بر کشور کاسته شد، طنزنویسی نیز جان گرفت. اولین دوره طلایی طنز مطبوعاتی ایران، بی‌شک مرهون آزادی‌های سیاسی و اجتماعی حاصل از اوج‌گیری نهضت مشروطیت است. در فضای سیاسی و اجتماعی خاص آن دوران که بستری بسیار مناسب برای فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی گسترده بود، نشریات فکاهی متعددی از گوشه‌وکنار کشور سر برآوردند و فصلی تازه در حوزه مطبوعات ایران رقم زدند. از مهم‌ترین نشریات و ستون‌های فکاهی که در آن بازه زمانی منتشر شدند می‌توان به نسیم شمال، حشرات الارض، بهلول، آذربایجان، کشکول، تنبیه، جنگل مولا، چننه پابرهنه و ستون طنز چرندوپرند در روزنامه صوراسرافیل اشاره کرد (صدر، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۳). فاصله سال‌های پس از سقوط رضاخان یعنی ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را نیز می‌توان دومین دوره طلایی طنز مطبوعاتی ایران قلمداد کرد. در این دوره، با سقوط رضاخان و خلأ قدرت سیاسی، یک بار دیگر فضا برای فعالیت نشریات طنز و فکاهی، مهیا شد. نیروی سرکوب دستگاه حاکم در دوران رضاخان به حدی بر فعالیت نشریات فکاهی و طنز سایه افکنده بود که به‌جز نشریه نسیم شمال، ناهید و توفیق که به‌تازگی وارد جرگه نشریات شوخ‌طبعانه شده بود، نشریه طنز قابل‌اعتنایی باقی نگذاشته بود. (جوادی، ۱۳۸۴: ۲۰۶) اگرچه این نشریات در دوران حاکمیت رضاخان، همچنان افتان‌وخیزان به حیات خود ادامه می‌دادند، اما غالباً از حیث هنری و محتوایی، ارزش و اعتبار چندانی نداشتند و حتی نشریه توفیق که بعدها تبدیل

به یکی از مهم‌ترین نشریات شوخ‌طبعانه تاریخ ایران شد، به گفته گنج‌ای «ارزش سیاسی و روشنفکری‌اش، تقریباً صفر بود.» (صلاحی، ۱۳۹۵: ۱۸). ضمن اینکه فعالیت و تأثیرگذاری این نشریات به‌ویژه نسیم شمال، به‌هیچ‌روی قابل قیاس با دوران انتشار آنان در دوران مشروطیت نبود. از این رو، انتشار نشریه‌ای نظیر باباشمل و خط‌مشی سیاسی آن در دوران پس از سقوط رضاخان، یک نقطه عطف در تاریخ مطبوعات طنز و فکاهی در ایران محسوب می‌شود. از میان تمام نشریات این دوران، سه نشریه باباشمل، توفیق و چلنگر در تاریخ طنز مطبوعاتی ایران، ماندگار شدند. در این میان، نشریه باباشمل، تفاوتی اساسی با توفیق و چلنگر داشت و آن اینکه، برخلاف چلنگر که همواره از دیدگاه مارکسیستی به بررسی و تحلیل وقایع می‌پرداخت، باباشمل، تا پایان دوران انتشار، استقلال فکری خود را حفظ کرد و به هیچ مرام و مسلک سیاسی، گرایش نیافت. از این رو به سبب گزارش بی‌طرفانه وقایع و رویدادها بر نشریه چلنگر برتری می‌یابد. از سوی دیگر، نشریه توفیق، در این دوره، هنوز به پختگی لازم نرسیده بود و بیش از آنکه نشریه‌ای طنزآمیز (به معنای خاص و اصطلاحی آن) باشد، عمدتاً نشریه‌ای سرگرم‌کننده محسوب می‌شد. درحالی که نشریه باباشمل، از همان آغاز انتشار، خط فکری مشخصی را دنبال می‌کرد و می‌کوشید متأثر از نشریه ملانصرالدین (چاپ قفقاز)، نسیم شمال و ستون طنز چرند و پرند، به‌نوعی، احیاگر طنز فاخر سیاسی باشد و انصافاً در این زمینه نیز تا حدود زیادی موفق ظاهر شد.

سومین دوره طلایی طنز مطبوعاتی ایران را نیز می‌توان از بهمن ۱۳۵۷ تا زمان اجرای قانون مطبوعات در شهریور ۱۳۵۸ و دوران آزادی بی‌چون و چرای مطبوعات دانست؛ در این بازه زمانی نیز در یک فاصله زمانی بسیار کوتاه، نشریات شوخ‌طبعانه پرشماری با گرایش‌های فکری مختلف و بعضاً متضاد آغاز به کار کردند. از مهم‌ترین نشریاتی که در این دوران به چاپ رسیدند می‌توان به فکاهیون، چلنگر (بعد از انتشار شماره اول، به آهنگر تغییر نام داد)، خورجین، لوتی، مش‌حسن، حاجی‌بابا، جوک، فانوس، توفیق دیدار، منافق، قیل و قال، هیاهو، خرمن سوزان، بختک، فریاد خزر، دخو، قیف، بمبو، دوره‌گرد، رفتگر و... اشاره نمود.

اطلاق عنوان عصر مطبوعات به سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶، عنوانی پرازنده است؛ «چراکه صاحبان قلم در این دوره، وارد عرصه‌ای جدید از فعالیت مطبوعاتی شدند و به‌عنوان نماینده افکار عمومی، قلم را در جهت منافع مردم و بیان دردهای آنان به کار گرفتند. زبان مطبوعات در این دوران، مردمی شد و اندیشه روزنامه‌نگاران، با جامعه، پیوندی عمیق یافت و ارتباط با قاعده هرم اجتماعی بیش از

رأس آن برقرار گردید. محتوای مطبوعات نیز در این دوره، به یکباره تغییر کرد و فضای تمجید و تملق حاکم بر آن‌ها، از بین رفت و جای خود را به انتقاد از حاکمیت گذشته و فعلی داد. تعداد مطبوعات از چپ رادیکال تا راست افراطی و از مطبوعات واقع بین تا نشریات سودجو افزایش یافت؛ به طوری که از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۲ تعداد ۱۷۱۸ عنوان روزنامه از چاپخانه‌ها بیرون آمد. (مطبوعات عصر پهلوی، ۱۳۷۹: ۱۱).

پس از شهریور ۲۰ تحولی عمیق در مهم‌ترین رسانه قرن پدید آمد. زبان مطبوعات، مردمی شد، لحن و خطاب آن دگرگون گشت، بر محتوای مطالب افزوده شد و رشته‌های پیوند با افکار عامه مستحکم‌تر گردید. مطبوعات در این دوره به عنوان بازوی سیاسی در عرصه اجتماع، مسئولیتی فراتر از وظایفشان انجام دادند. درج مشکلات مردم در طیف وسیع، انتقاد گسترده از دولت‌های وقت، اتحاد و همکاری در قالب ایجاد دسته‌های مطبوعاتی، ظهور مطبوعات جناحی و درگیری قلمی مدیران آن با یکدیگر نیز از دیگر ویژگی‌های مطبوعات دهه بیست محسوب می‌گردد. آنچه مسلم است اینکه، ساختار نظام سیاسی و اجتماعی ایران در آن دوران، به نشریات اجازه انتقاد به نظام و دو رکن اساسی آن یعنی مجلس و دولت را می‌داد؛ از این رو رک گویی، تبدیل به بارزترین ویژگی مطبوعات ایران در این دوره شد (ساتن و کوهن، ۱۳۸۰: ۱۵). ویژگی رک گویی، خصوصاً در ارتباط با نخست‌وزیر، وزرا، مجلس و نمایندگان نمودی عینی و محسوس یافت و این دقیقاً نکته‌ای است که درباره نشریه باباشمل نیز عیناً صدق می‌کند که در ادامه، به آن پرداخته خواهد شد.

نکته تأمل برانگیز دیگر درباره نشریات این دوره، عدم انتقاد روزنامه‌ها نسبت به شخص محمدرضا پهلوی است. دلیل اصلی این امر، عدم دخالت او در سیاست و امور مملکتی در سال‌های آغازین سلطنتش بود. در تأیید این مطلب می‌توان به این نکته اشاره کرد که تقریباً تمام نشریات این دوره، به انتقاد صریح و گاه توهین آمیز به پدر وی یعنی رضاشاه پرداختند و در این امر هیچ محدودیت و ابایی نداشتند. البته این موضوع بدین معنی نیست که هیچ‌گونه انتقادی علیه شاه و خاندان سلطنتی صورت نمی‌گرفت (قاضی زادگان، ۱۳۷۹: ۲۹).

انتشار هفته‌نامه‌ها نیز از دیگر تغییرات عرصه مطبوعات در این دوره است. هفته‌نامه‌ها (از جمله هفته‌نامه باباشمل). مولود حوادث بعد از شهریور ۲۰ بودند که در سال‌های اول اشغال کشور، آرام آرام وارد عرصه مطبوعات شدند و در اندک زمانی، بر تعدادشان افزوده شد. یکی از دلایل انتشار هفته‌نامه‌ها، احساس نیاز کابینه‌های وقت بود که به منظور مبارزه با مخالفانشان و برای

جبهه‌گیری در برابر آنان از این نشریات استفاده می‌کردند (برزین، ۱۳۴۴: ۴۳). از سوی دیگر، در این دوران، روزبه‌روز بر تعداد نشریات خصوصی نیز افزوده می‌شد. البته در کنار آن، نشریات دولتی نیز از رشدی موزون برخوردار بودند و غالب آنان از سوی مدیران تحصیل‌کرده در اروپا اداره می‌شدند.

رضا گنجه‌ای؛ مدیر و بنیان‌گذار نشریه باباشمل

رضا گنجه‌ای، فرزند علی‌نقی گنجه‌ای از مبارزان و آزادی‌خواهان مشروطیت (برای آگاهی از جزئیات زندگی علی‌نقی گنجه‌ای، ر.ک.: مجتهدی، ۱۳۲۷: ۱۳۵-۱۳۴). در محله ششگلان تبریز به دنیا آمد. بر سر سال تولد وی در منابع مختلف، اختلاف نظر وجود دارد. در جلد ۱۰ *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، سال تولد گنجه‌ای ۱۲۹۰ قید شده (میرانصاری، ۱۳۸۰: ۷۵۰). اما در کتاب *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، سال تولد وی ۱۲۸۰ ذکر شده (عاقلی، جلد ۳، ۱۳۷۳: ۱۳۱۹) و در کتاب *گزیده هفته‌نامه باباشمل* نیز سال تولد وی ۱۲۸۶ عنوان شده است (طالع، ۱۳۸۴: ۲).

گنجه‌ای از همان کودکی، به سبب نشست و برخاست پدر با مشروطه‌خواهان و آمد و شد آنان به منزل پدری، تحت تأثیر افکار و آموزه‌های وی قرار گرفت و به تدریج به سمت روزنامه‌نگاری سوق یافت و در مدرسه حکمت، روزنامه‌ای به نام وطن، منتشر کرد. گنجه‌ای در سال ۱۳۰۵ به تهران مهاجرت کرد و در مدرسه صنعتی که به دست آلمانی‌ها تأسیس شده بود به تحصیل پرداخت و پس از اتمام تحصیلات مقدماتی، در سال ۱۳۱۰، وارد پلی‌تکنیک زوریخ شد و در رشته مهندسی ماشین، تحصیلات خود را به پایان رساند. گنجه‌ای پس از بازگشت به ایران، در راه آهن و سپس در دانشگاه به کار مشغول شد. از سال ۱۳۲۱ نیز مدتی کوتاه، به‌عنوان مهندس ناظر در بانک ملی ایران به‌صورت قراردادی فعالیت کرد. اما پس از انتشار نشریه *باباشمل*، قرارداد استخدامی وی با دستور کتبی آرتور میلیسپو رئیس کل دارایی لغو شد. پس از توقف انتشار نشریه در اسفند ۱۳۲۶ و در فاصله سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ به ترتیب به‌عنوان رئیس هیئت‌مدیره شرکت بیمه ایران، رئیس هیئت‌مدیره شرکت شیلات ایران و رئیس هیئت‌مدیره بانک رهنی، فعالیت کرد. در سال ۱۳۳۳، معاون وزیر پست و تلگراف شد اما پس از دو ماه از سمت خود استعفا کرد. سپس در سال ۱۳۳۴ به‌عنوان مشاور عالی سازمان برنامه و به فاصله یک سال بعد، در کابینه حسین علا به وزارت صنایع و معادن برگزیده شد و نزدیک به یک سال نیز در این سمت فعالیت داشت. پس از خروج از کابینه علا در سال ۱۳۳۵، دیگر هیچ شغل دولتی را عهده‌دار نشد و تا سال ۱۳۴۵ که از دانشگاه تهران بازنشسته شد، در کسوت

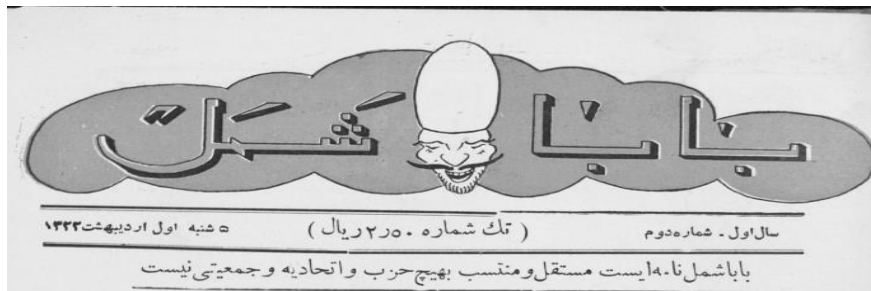
استادی دانشگاه، تمام وقت خود را وقف فعالیت‌های علمی و تدریس کرد. گنجهای پس از آنکه در سال ۱۳۵۶ به قصد درمان بیماری‌اش از ایران خارج شد، دیگر هیچ‌گاه به کشور بازنگشت. او سرانجام در روز ۱۶ شهریور سال ۱۳۷۴ در ژنو سوئیس درگذشت (همان، ۵).

مهندس رضا گنجهای در پی تحولات شهریور ۱۳۲۰ و خروج رضاخان از کشور، به تشویق حاج اسماعیل امیرخیزی، از مشروطه‌خواهان اهل هشتروند که در نهضت مشروطیت، با ستارخان همکاری می‌کرد (مجتهدی، ۱۳۲۷: ۲۸). نشریه باباشمل را منتشر کرد (نجف‌زاده بارفروش و فرجیان، جلد ۳، ۱۳۷۰: ۹۳۲). نشریه باباشمل از همان شماره اول (۲۵ فروردین ۱۳۲۲)، با استقبال مردم و خوانندگان مواجه شد، به گونه‌ای که تمام نسخه‌های شماره اول آن به سرعت به فروش رسید و حتی سهمیه شهرستان‌ها نیز در تهران توزیع شد. این استقبال غیرمنتظره، گنجهای را در راه انتشار نشریه‌اش، ثابت‌قدم کرد. باباشمل از آغاز تا پایان انتشار، در ۸ صفحه کوچک و پنجشنبه هر هفته منتشر می‌شد. باباشمل مجموعاً در ۱۵۰ شماره و در دو دوره زمانی جدا از هم، طی کمتر از ۴ سال منتشر شد: دوره اول شامل ۳ سال بود؛ سال اول از پنجشنبه ۲۵ فروردین ۱۳۲۲ آغاز شد و پس از ۴۷ شماره، پنجشنبه ۲۵ اسفند پایان یافت. سال دوم با شماره ۴۸، در روز ۱۰ فروردین ۱۳۲۳ آغاز شد و با شماره ۹۶ در اسفند همین سال، پایان گرفت. سال سوم با شماره ۹۷ در چهارشنبه یکم فروردین ۱۳۲۴ شروع شد و با شماره ۱۲۳ در روز پنجشنبه ۱۲ مهر همان سال به اتمام رسید. در این زمان، با سفر گنجهای به اروپا، انتشار دوره اول باباشمل به پایان رسید. دوره دوم انتشار باباشمل در روز پنجشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۲۶ با شمار ۱۲۴ آغاز شد اما گنجهای خیلی زود پس از چند ماه، در ۱۰ اسفند همان سال با انتشار شماره ۱۵۰ به فعالیت مطبوعاتی خود پایان داد.

در لوگوی نشریه، نام باباشمل با حروف بزرگ در پس‌زمینه‌ای که هر هفته رنگ آن تغییر می‌کرد، درج شده بود. چهره استخوانی باباشمل با کلاه‌هی تخم‌مرغی بر سر نیز در وسط کادر، میان دو بخش واژه باباشمل، فاصله انداخته بود.



از شماره دوم، گردانندگان نشریه، برای تأکید بر استقلال فکری و خط‌مشی مستقل خود در آشفته‌بازار سیاسی کشور پس از سقوط رضاخان و ورود متفقین و سر برآوردن احزاب و مرام‌های سیاسی متنوع، این جمله را در زیر لوگوی نشریه درج کردند: «باباشمل، نامه‌ایست مستقل و منتسب به هیچ حزب و اتحاد و جمعیتی نیست». این جمله به صورت ثابت، از شماره ۲ تا آخرین شماره در زیر لوگوی نشریه دیده می‌شد.



نشریه باباشمل در قطع ۲۱×۳۱ و به صورت سیاه‌وسفید و مصور در تهران منتشر می‌شد. زیر لوگوی نشریه، سال چاپ، شماره نشریه به صورت بی‌دری، قیمت نشریه و تاریخ چاپ هر شماره، درج می‌شد. هزینه اشتراک یک‌ساله نشریه، ۱۵۰ ریال و اشتراک شش‌ماهه، ۷۵ ریال تعیین شده بود. اغلب نویسندگان و شاعرانی که گنج‌های را در انتشار نشریه یاری می‌کردند، بعدها به چهره‌هایی سرشناس در ادبیات ایران تبدیل شدند، همچون احمد گلچین معانی، رهی معیری (با نام مستعار زاغچه)، ابراهیم صهبا (با نام‌های مستعار شیخ سرنا و ابرام سرپا)، مهندس حسین فزونی (با نام مستعار مهندس الشعرا) و نویسندگانی با نام‌های مستعار لادری، دوزخی، مجنون، هالو، کلاغ‌سیاه، خفیه‌نویس، الله‌وردی و... مطالب باباشمل را تهیه می‌کردند.

در صفحه اول نشریه، بدون استثنا از اولین شماره تا آخرین شماره (۱۰ اسفند ۱۳۲۶)، یک کارتون بزرگ به چاپ می‌رسید که کل صفحه را در برمی‌گرفت و بازتاب‌دهنده مهم‌ترین رویدادهای جامعه از نگاه دست‌اندرکاران نشریه بود و اغلب با مطالب ستون درد دل باباشمل ارتباط داشت. طراحی کارتونها و کاریکاتورهای نشریه نیز بر عهده داوری، س. صبا و ع. ب. بود.

باباشمل از تنوع موضوعی چشمگیری برخوردار بود. با عناوینی همچون: «درد دل باباشمل» (سرمقاله)، «برهان قاطر» (در مقابل برهان قاطع و مربوط به تحریف اسامی رجال سیاسی)، «مبارزه با مقلقبافی» (تمسخر معلق‌گویان)، «آوازه‌های کوچه‌باغی» (تحریف شعرهای معروف به قصد انتقاد)، «کلمات طوال» (در مقابل کلمات قصار و شوخی با روایات و خلیقات زنان)، «نیش‌ونوش» (تحریف

شعرهای معروف)، «لب تشنه» (مخصوص نامه‌های وارده)، «می گویند» (درباره شایعات منتشرشده)، «شوخی با نمایندگان»، «روزنامه‌ها» (شوخی با نشریات دیگر)، «بورس»، «خبرهای کشور»، «چهار عمل اصلی»، «از ما می‌پرسند» و «چگونه باورم شد که نویسنده و شاعر هستم».

رویکرد و خط‌مشی سیاسی و مطبوعاتی باباشمل

رضا گنج‌های و همکاران وی در نشریه باباشمل، بسیاری از رخدادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی را در آثار خود بازتاب داده‌اند. گنج‌های، خود مدت‌ها در ادارات دولتی فعالیت داشت و به واسطه آشنایی با چم‌وخم‌های سیاسی، بسیاری از اتفاقات و پشت‌صحنه‌های آن را با قلم خود آشکار کرده است. او سوژه‌هایش را به راحتی از لابه‌لای اتفاقات و حوادث پیدا می‌کند و به نقد می‌کشد. به طور کلی، آگاهی وی و همکارانش در نشریه باباشمل نسبت به ساختار و ایدئولوژی سیاسی جامعه ایران، فرهنگ قشرهای مختلف مردم (به ویژه طبقه حاکم) و نیز آگاهی نسبت به حساسیت‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی، این امکان را فراهم کرده بود تا با دیده تیزبین خود، کاستی‌ها و ضعف‌های موجود در جامعه را مورد نقد و نکوهش قرار دهند.

از آنجا که عمده‌ترین و مهم‌ترین مضامین سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فراوان این دوران، در نشریه باباشمل بازتاب یافته است، می‌توان این نشریه را تاریخچه هرچند مختصر طنز دهه بیست نامید. هدف از ذکر این نکته، اعتراف به این مسئله است که تحلیل محتوایی طنز نشریه باباشمل به صورت کامل، از حوصله این مقاله خارج است؛ بنابراین در مقاله حاضر، تنها به بررسی مضامینی پرداخته می‌شود که بسامد بیشتری داشته یا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. از میان موضوعات بازتاب یافته در نشریه باباشمل، بیشترین بسامد موضوعی، مربوط به مضامین سیاسی است. دلیل عمده این امر آن است که بعد از برکناری رضاخان از قدرت در سال ۱۳۲۰، به دلیل ایجاد فضای نسبتاً آزاد سیاسی، رویکرد طنز نشریه باباشمل نیز به تبع وضعیت کلی مطبوعات آن دوران، غالباً سیاسی شد.

سردبیر باباشمل در نخستین شماره این نشریه، با اشاره به دهخدا و نوشته‌های او در ستون چرندوپرند، مرام‌نامه نشریه باباشمل را به روشنی بیان کرده است. گنج‌های بر آن است که شگرد و سبک دهخدا را در باباشمل احیا کند و روش او را در پیش بگیرد. وی در نخستین سرمقاله گنج‌های که به نوعی، مرام‌نامه نشریه نیز محسوب می‌شود به صراحت از این مطلب سخن می‌گوید.

رضا گنج‌ای که پس از یک دوره اختناق حاکم بر فضای مطبوعاتی ایران، به‌نوعی احیاگر دوباره طنز سیاسی در مطبوعات و ادامه‌دهنده راه سید اشرف‌الدین گیلانی و دهخدا شناخته می‌شود، علی‌رغم اینکه همواره سودای ورود به عالم سیاست را در سر می‌پروراند و حتی برای ورود به مجلس چهاردهم شورای ملی نیز نامزد انتخابات شد در مجموع، نگاهی خوش‌بینانه و مثبت به سیاست در ایران ندارد. شاید همین مسئله نیز باعث شد که وی پس از چند سال، به کلی از عالم سیاست کناره بگیرد و وقت خود را صرف انجام مطالعات و فعالیت‌های دانشگاهی کند.

گنج‌ای که از طریق پدرش با دنیای سیاست آشنا شد، از نظر سیاسی متأثر از وی با مشروطه‌طلبان و آزادی‌خواهان صدر مشروطیت، احساس نزدیکی و همدلی می‌کرد و از این‌رو همواره می‌کوشید این روحیه را حفظ کند و در راه ترویج و پاسداشت اهداف و آرمان‌های مشروطه‌خواهان قدم بردارد. به همین دلیل، برای جدا کردن راه و منش سیاسی خود از سیاستمدارانی که آنان را فاسد و اصطلاحاً نان‌به‌نرخ‌روزخور و مسبب اصلی به انحراف کشیده شدن مشروطه از مسیر حقیقی‌اش می‌خواند، خود را مشروطه‌خواه و وامدار اندیشه‌های آزادی‌خواهانه و دل‌بسته آرمان‌های مشروطیت می‌دانست و به ظرافت، به ریشه‌دار بودن این تفکر در خانواده خود نیز اشاره می‌کند: «می‌فرمایید از مشروطه سوم دفاع کنیم؛ از کدام مشروطه؟ از همون مشروطه که یکی زاید و یکی بزرگ کرد و چند نفر از وصلش برخوردار شدند و بلا و قضاش رو هم به جون ما حواله کردن؟ جان من! بابا مستبد نیست و نمی‌تونه هم بشه؛ زیرا تو مجاهد‌ها و آزادی‌خواه‌ها بزرگ شده. اما این رو هم بدونین که بابا، از این مشروطه‌چی‌ها نیست و نخواهد بود.» (باباشمل، شماره ۴۳).

رضا گنج‌ای به سبب محبت قلبی خود نسبت به مشروطه‌خواهان، همواره از مجاهدان و مبارزان راه آزادی با احترام یاد می‌کند و به آنان ابراز ارادت و علاقه می‌نماید؛ از این‌رو به ستایش شخصیت‌های برجسته‌ای همچون ستارخان، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا رضای کرمانی، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، ملک‌المتکلمین و... می‌پردازد که در راه رسیدن به آزادی، فداکاری و جان‌فشانی کردند. از این‌رو گنج‌ای این شخصیت‌ها را الگو و راهنمایی مناسب برای هم‌عصرانش در راه مبارزه علیه استبداد و ارتجاع می‌داند (باباشمل، شماره ۲۹).

گنج‌ای در بخشی از سرمقاله شماره ۹۴ که می‌توان به‌نوعی آن را مرامنامه حرفه‌ای وی نیز دانست، صراحتاً بیان می‌کند که به‌عنوان یک روزنامه‌نگار، هرگز حرفه روزنامه‌نگاری را قربانی دوستی‌ها و روابط سیاسی خود نخواهد کرد و می‌کوشد همواره از حق و حقیقت و توده‌های محروم

و سرخورده جامعه طرفداری کند و چنانچه روزی، یکی از دوستان او نیز در عالم سیاست، مرتکب خطایی شود، وی بی هیچ ملاحظه و تسامحی، به افشای کاستی‌ها، معایب و اشتباهات او خواهد پرداخت. البته گنج‌های بر این باور است که یکی از نکاتی را که باید همواره در برخورد با مسائل سیاسی رعایت کرد، انصاف است (باباشمل، شماره ۹۴). مدیرمسئول نشریه باباشمل، به کرات و به مناسبت‌های مختلف، بر عدم وابستگی سیاسی نشریه باباشمل به فرد یا جناحی خاص تأکید می‌کند. به‌عنوان مثال گنج‌های پس از اعلام نتایج انتخابات مجلس چهاردهم که او هم نامزد انتخابات بود، یکی از دلایل برگزیده نشدنش را پرهیز از زدوبند و لابی‌گری با گروه‌های مختلف سیاسی عنوان می‌کند. گنج‌های معتقد است ورود به مجلس به قیمت حشرونشر و سازش با عناصر بدنام و معلوم‌الحال، نه تنها ارزش یک عمر بدنامی را ندارد بلکه با اصول و ارزش‌های موردقبول وی نیز در تضاد است: «هرچه هم برویجه‌ها به گوشمون خوندن که انسون نباید تنها این راه را بپیماید، هرقدر هم پاشنه‌هامونو کشیدن که با یکی دو تا از اینا کنار بیاییم و بریزیم رو هم، حاضر نشدیم که نشدیم؛ زیرا با این آدمای جورواجور که خودشونو کاندید کرده بودن، رو هم ریختن، راستی با خرس تو یه جوال رفتن بود. یه قدم راه بود و یه عمر بدنومی. مختصر، تنها موندیم که موندیم» (باباشمل، شماره ۴۳).

با وجود اتخاذ رویکرد بی‌طرفانه نشریه، سردبیر باباشمل از همان شماره‌های نخست (در شماره سوم)، مورد آزار و اذیت دشمنان و مخالفان قرار می‌گیرد. یکی از نتایج صراحت‌لهیجه گنج‌های و همکارانش در بازتاب و انعکاس بی‌پرده و صادقانه رویدادهای سیاسی بدون در نظر گرفتن منافع افراد یا گروه‌های سیاسی خاص، نارضایتی بخشی از بدنه حاکمیت و قدرت بود. گنج‌های خود به این مسئله واقف است و چندین و چند بار در سرمقاله‌های خود به این موضوع اشاره می‌کند که وی و همکارانش در نگارش مطالب نشریه باباشمل، کاملاً صادقانه و به دور از غرض‌ورزی عمل می‌کنند و ضمن استفاده از منابع خبری موثق و معتبر، می‌کوشند همواره به حق و حقیقت پایبند باشند. چنین رویکردی طبیعتاً به مذاق بسیاری از جناح‌های سیاسی و صاحبان زر و زور خوش نمی‌آمد و خصومت آنان را برمی‌انگیخت؛ به‌ویژه کسانی که با تطمیع و تهدید، در بسیاری از جرایم و نشریات آن زمان نفوذ کرده بودند و تحمل شنیدن هیچ صدای مخالفی را نداشتند. به‌عنوان مثال گنج‌های در واکنش به ادعای حسن اسفندیاری (رئیس مجلس سیزدهم شورای ملی) که مدعی شده بود باباشمل، خبرهای مربوط به مجلس را از کارمندان مجلس می‌گیرد و به سبک خود بازتاب می‌دهد، ضمن

تأکید بر مستند بودن این اخبار، چنین پاسخ می‌دهد که وی با وجود همکاران و خبرنگارانِ خفیه‌نویسی که در جلسات مجلس حضور دارند و از تمام جزئیات جلسات مجلس، یادداشت‌برداری می‌کنند، نیازی به کسب خبر از کارمندان مجلس ندارد (باباشمل، شماره ۱۹).

شاخص‌ترین مسائل سیاسی بازتاب یافته در نشریه باباشمل

رابطه سیاسی ایران با متفقین

پس از ورود متفقین به ایران، حکومت مرکزی از شمال و جنوب به شدت تحت فشار و تسلط بیگانگان قرار می‌گیرد و هر روز به نحوی از سوی آنان تهدید می‌شود. این موضوع بسامد زیادی در نشریه دارد و در بسیاری از شماره‌های باباشمل، به نوعی به این موضوع و حواشی مربوط به حضور قوای متفق در ایران از جمله تحقیر دولت مرکزی پرداخته شده است. باباشمل از میان سه کشور روسیه، انگلیس و آمریکا، روی هم‌رفته نگاهی بسیار خوش‌بینانه به آمریکایی‌ها و دولت آمریکا دارد. شاید بتوان مهم‌ترین دلیل نگاه مثبت ایرانیان را به آمریکا در آن بازه زمانی، سابقه روشن این کشور در روابط سیاسی و اقتصادی خود با ایران در مقایسه با کارنامه سیاه دولت‌های روسیه و انگلیس دانست. پیشینه روابط ایران و آمریکا به قرن نوزدهم و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه بازمی‌گردد. در آن زمان، امیرکبیر قصد داشت با گسترش روابط خارجی ایران با آمریکا و برخی دیگر از کشورهای اروپایی مانند ایتالیا، روابط خارجی ایران را از دایره مناسبات با روسیه تزاری و انگلیس خارج کند (رضازاده ملک، ۱۳۵۰: ۸۹-۸۸). روابط ایران و آمریکا، پس از استقرار مشروطه نیز ادامه یافت و دولت‌های وقت ایران تصمیم گرفتند برای اصلاح امور اقتصادی، از مستشاران خارجی استفاده کنند. به همین منظور، در سال ۱۹۱۱ میلادی (۱۲۹۰ شمسی) دولت وقت ایران از آمریکا خواست تا چند کارشناس امور مالی به ایران اعزام کند. دولت آمریکا نیز گروهی متخصص امور مالی به سرپرستی مورگان شوستر به ایران فرستاد. شوستر به عنوان مشاور امور مالی و رئیس خزانه دولتی منصوب شد و پس از مدتی به سبب کارشکنی‌ها و مخالفت‌های انگلیس و روسیه که حضور شوستر را تهدیدی برای منافع خود می‌دانستند، از ادامه فعالیت در ایران بازماند و به کشورش بازگشت (خداوردی، ۱۳۸۸: ۲۰).

دیدگاه دست‌اندرکاران نشریه باباشمل به روسیه، اصلاً قابل مقایسه با نوع نگاه آنان به آمریکا نیست. البته این مسئله تا حدی طبیعی به نظر می‌رسد؛ زیرا اصولاً از گذشته، ذهنیت مثبتی نسبت به روس‌ها در میان ایرانیان وجود نداشت؛ چه از دوران قاجار و معاهدات ظالمانه ترکمنچای و گلستان

و به توپ بستن مجلس و چه در رابطه با غائله آذربایجان و نقش شوروی در حمایت از فرقه دموکرات و شخص پیشه‌واری. باین حال باباشمل در برخورد با روسیه، همواره جانب احتیاط را رعایت می‌کرد و می‌کوشید با سخنانش، حساسیت خاصی در میان روسی‌ها و طرفداران داخلی آنان ایجاد نکند. به نظر می‌رسد گنج‌های با درک نفوذ روسیه در سیاست ایران و قدرت‌گیری گروه‌ها و جناح‌های سیاسی وابسته به این کشور مانند حزب توده که علاوه بر تصاحب چندین کرسی در مجلس، حتی در بدنه ارتش نیز رخنه کرده بودند، در تلاش است با لحنی مشفقانه و تا حدی توأم با تملق با روس‌ها سخن بگوید و درعین حال، با مطالبش در نشریه باباشمل، از منافع کشور در مقابل زیاده‌خواهی‌های دولت شوروی دفاع کند. دولت شوروی از همان بدو ورود به ایران در بجهوحه جنگ جهانی دوم، سعی داشت به دولت و ملت ایران چنین القا کند که حضور نیروهای نظامی این کشور در خاک ایران، جنبه‌ای خصمانه ندارد و نافی استقلال و تمامیت ارضی کشورمان نیست. باین حال، پس از اتمام جنگ، دولت شوروی با وجود خروج نیروهای انگلیسی و آمریکایی از ایران، به بهانه‌های واهی از ترک خاک کشورمان سر باز زد و زمینه را برای قدرت‌گیری فرقه دموکرات آذربایجان فراهم کرد. جالب اینکه حزب توده نیز که تا آن زمان می‌کوشید به کمک مطبوعات وابسته به خود، چهره‌ای مثبت از دولت شوروی به مردم ایران نشان دهد در اقدامی ضد ملی، پشتیبانی خود را از فرقه دموکرات آذربایجان اعلام کرد و همسو با دولت شوروی، خواهان جدایی آذربایجان از ایران و اعطای امتیاز نفت شمال به دولت شوروی شد.

علت اصلی اقدامات و بهانه‌جویی‌های شوروی، مسئله نفت شمال بود که خواهان دریافت امتیاز بهره‌برداری از آن بود. ولی در نتیجه تلاش‌های برخی از سیاستمداران ایرانی همچون ساعد، مصدق و قوام، این خواسته استعماری با مخالفت مجلس روبه‌رو شد. در واکنش به مسئله نفت شمال، گنج‌های ابتدا با لحنی ملایم، خطاب به دولت شوروی، پس از ذکر سابقه دوستی دو ملت ایران و روسیه که البته بیش‌تر، جنبه تعارف‌آمیز دارد، کوشید با یادآوری کمک‌های کشورمان به روسیه در جنگ جهانی و همدلی دو ملت، دولت شوروی را از دست زدن به هرگونه اقدام خصمانه علیه ایران و منابع نفتی آن بر حذر دارد: «ملت ایران از دولت‌های خودش دل خوشی نداشته و شاید هم علاقه‌ای به دولت فعلی ندارد، لیکن باید دانست که آیا با رفتن این دولت، رفع گله خواهد شد یا نه؟ ما می‌توانیم دولتی را فدای دوستی با همسایگان و دوستان خود بنماییم ولی ذره‌ای از حیثیت و حاکمیت خود را نمی‌توانیم با میل و رغبت، به کسی ارزانی داریم.» (باباشمل، شماره ۷۸).

و در ادامه تأکید می‌کند که چنانچه دولت شوروی بخواهد برخلاف قانون عمل کند و دوستی دو کشور را قربانی زیاده‌خواهی‌های خود کند، ایرانیان برای دفاع از وطن خود حاضرند جانشان را نیز فدا کنند. گنج‌های با تأکید بر استقلال و آزادی ایران و عدم وابستگی به دول خارجی در عین دوستی و رفاقت با آنان، از حاکمیت ملی ایران بر منابع نفتی سخن می‌گوید و به دفاع از این حق مشروع می‌پردازد: «هر چه روی زمین و زیر زمین ایران است، مال ملت ایران است و بس و ربطی به دولت‌ها ندارد و او طبق اراده خودش و سه پیشوای بزرگ آزادی دنیا (منظور، کشورهای متفقین شامل انگلیس، آمریکا و روسیه)، هنوز حاکم بر مقدرات خویش است» (باباشمل، شماره ۷۸).

باباشمل در میانه اوضاع آشفته سیاسی کشور در سال ۱۳۲۴ که نتیجه لجاجت‌ها و خودسری‌های نخست‌وزیر وقت، محسن صدرالاشراف و تعدادی از نمایندگان مجلس به‌عنوان حامیان او بود، به انتقاد از ادامه حضور نیروهای نظامی شوروی در ایران می‌پردازد و درحالی که سعی می‌کند با ملایمت سخن بگوید، بر مخالفت خود با ادامه حضور نیروهای نظامی بیگانه در کشور تأکید می‌کند. او ضمن مقایسه حضور اجتناب‌ناپذیر این نیروها در زمان جنگ با حضور غیرقانونی‌شان در دوران پس از خاتمه جنگ، حضور نیروهای روسی را در خاک ایران، به‌هیچ‌عنوان قابل قبول نمی‌داند و به انتقاد از آن دسته از نمایندگان مجلس و سیاستمداران متمایل به شوروی می‌پردازد که خواسته‌های جناحی خود را بر خواسته‌های ملی ارجح می‌دانند و بر ادامه حضور نیروهای شوروی در ایران اصرار می‌ورزند (باباشمل، شماره ۱۲۱).

مخالفت شدید گنج‌های با ادامه حضور نیروهای شوروی در ایران، از زاویه دیگری نیز قابل‌بحث است. گنج‌های که حضور نیروهای نظامی روسی را به‌منزله تقویت پایگاه جدایی‌طلبان فرقه دموکرات آذربایجان می‌داند، به مقامات روسی هشدار می‌دهد که ایران تجزیه‌ناپذیر است (باباشمل، شماره ۱۲۱). گنج‌های نسبت به اقدامات فرقه دموکرات و غائله آذربایجان، موضع‌گیری محکم و شفاف دارد و بی‌پروا به بیان دیدگاه‌های خود در برابر تجزیه‌طلبان و رسوا کردن آنان می‌پردازد. سرمقاله شماره ۱۱۲ نشریه باباشمل، یکی از غرাত্রین و مهم‌ترین مقالات مندرج در نشریه محسوب می‌شود که گنج‌های در آن به بیان مواضع خود در قبال مسئله آذربایجان پرداخته است. با اوج گرفتن غائله آذربایجان و طرح ادعاهای واهی عده‌ای جدایی‌طلب و خودفروخته، خصوصاً جعفر پیشه‌وری که خود، پیش‌ازاین بارها و بارها بر این نکته صحه گذاشته بودند که آذربایجان، جزء لاینفک ایران است، می‌کوشیدند با جعل تاریخ و سفسطه، بر طبل جدایی‌طلبی و تفرقه بکوبند، اما رضا گنج‌های

به‌عنوان یک ایرانی اصیل اهل آذربایجان، با سرمقاله کوبنده خود سعی در بی‌اثر کردن ادعاهای دروغ و یاوه‌سرایی‌های تجزیه‌طلبان داشت. او با اشاره به جان‌فشانی‌های آذربایجانیان برای ایران‌زمین در طول تاریخ، بر ایران‌دوستی و وطن‌پرستی ایشان تأکید می‌کند (باباشمل، شماره ۱۲۱). کارتون صفحه اول شماره ۱۱۹ به شکلی نمادین به موضوع زیر پا گذاشته شدن توافقنامه سه کشور پیروز در جنگ جهانی دوم مبنی بر خروج از ایران اشاره دارد. روی اعلامیه، نقشه کشورمان درج شده است و روی آن نیز متن اعلامیه نوشته شده، در حالی که روسیه، آمریکا و انگلیس در حال نزاع و رقابت برای کسب امتیازات اقتصادی از ایران هستند. نتیجه چنین وضعیتی، ویرانی هر چه بیشتر کشور است. حضور یک جغد در گوشه تصویر نیز که در فرهنگ ایرانی، نشانه ویرانی است، حالتی نمادین دارد.



دردست من جز اینست پاره پاره نیست !

من فانهم ۳ راه من این عهد جاک جاک

باباشمل و مجلس شورای ملی

شاید به جرئت بتوان گفت بیش از نیمی از مطالب هر شماره نشریه باباشمل، به نحوی به مجلس یا موضوعات مرتبط با آن اختصاص دارد؛ مسئله‌ای که تقریباً در همه ستون‌های نشریه به چشم می‌خورد. به جرئت می‌توان گفت که هیچ شماره‌ای از نشریه وجود ندارد که در آن، سخن از این موضوع به میان نیامده باشد. بیشترین مطالبی که درباره نمایندگان مجلس آمده است در ستون‌های «می‌گویند...»، «بحارستان ملی»، «مجلس» و «اخبار روزنامه‌ها» است که در همه شماره‌های نشریه، به صورت مستمر و مداوم به چشم می‌خورند. با استفاده از مطالب موجود در این ستون‌ها، می‌توان به عملکرد نمایندگان و بارزترین ویژگی‌های آنان پی برد. این مسئله ممکن است باعث تعجب برخی از مخاطبان و خوانندگان امروزی نشریه شود. اما اندکی آشنایی با ساختار سیاسی ایران در دهه ۱۳۲۰ و درک اهمیت رخدادهای تاریخی این دوره، علت این توجه و سواس گونه به مجلس و مباحث مطرح شده در آن را توجیه می‌کند. در آن برهه حساس و تعیین کننده تاریخی، سایه شوم حکمرانی یک دیکتاتوری سیاه و تاریک از سر کشور کم شده بود. قدرت جانشین دیکتاتور سابق نیز هنوز تثبیت نشده بود و محمدرضا پهلوی، یکه تازی اش را در سیاست شروع نکرده بود و این، فرصتی تاریخی فراهم آورده بود تا مردم، بار دیگر طعم آزادی و دموکراسی را بچشند و قدرت تصمیم گیری برای سرنوشت ملت به دستان نمایندگان ملت، یعنی مجلس شورای ملی، به عنوان مظهر اراده و اختیار مردم بیفتد.

باباشمل با شناخت این موقعیت و فرصت تاریخی، در تلاش است تا به مخاطبان و هم عصرانش یادآور شود که مجلس، اینک در یک بزنگاه مهم تاریخی قرار گرفته است و این فرصت را در اختیار دارد تا بدون ترس از دخالت‌های یک دیکتاتوری خوفناک، با انتخاب نمایندگان واقعی مردم، شأن و شکوه و جایگاه ازدست رفته مجلس را دوباره به آن برگرداند و باز هم ملت را بر سرنوشت خود مقدر کند. در آن بازه زمانی، مجلس، تنها راه امید برای ملت ایران در راه رسیدن به آزادی و دموکراسی واقعی محسوب می‌شد. مجلس با توجه به سکوت اجباری و عدم دخالت دربار و شخص محمدرضا پهلوی در امور سیاسی کشور که منبث از تثبیت نشدن قدرت وی بود، می‌توانست با در نظر گرفتن مصالح ملی و روی کار آوردن یک دولت شایسته و مقتدر، به اوضاع درهم ریخته کشور، نظم و ترتیب بدهد و کشور را در مسیر توسعه و پیشرفت قرار دهد.

اما با همه امیدواری‌ها، این فرصت طلایی به دلیل مصلحت‌اندیشی‌ها و منفعت‌طلبی‌های عده‌ای از مشروطه‌چیان قلابی و سودجویانی که ردای آزادی‌خواهی به تن کرده بودند، از دست رفت و مصالح ملی و سرنوشت یک ملت، قربانی جاه‌طلبی و ثروت‌اندوزی عده‌ای سیاستمدار نالایق و فاسد شد. همان سیاستمدارانی که گنج‌های در مقالاتش، بارها و بارها بر فساد و بی‌کفایتی و دوری آنان از مردم و بی‌توجهی به سرنوشت ملت تأکید کرد و این دسته از سیاستمداران را به خاطر خیانت‌های آشکار و نهانشان، محکوم به نابودی به دست ملت می‌دانست. گنج‌های هر چه در توان داشت، صرف رسوا کردن این عناصر بدنام و خائن کرد. سال‌های سقوط رضاخان تا کودتای ۲۸ مرداد، یک فرصت بی‌نظیر تاریخی برای ملت ایران بود که هم‌زمان با تحولات تاریخی و سیاسی کشور همسایه یعنی ترکیه، قدم در مسیری تازه بگذارد و طعم برقراری حداقلی از دموکراسی را بچشد. با این حال، فرصت طلبان در قامت نمایندگان مجلس، نهال مشروطه را که خون دلاورمردان زیادی بر سر تحصیل آن به زمین ریخته شده بود، خشکاند و امید و آرزوهای یک ملت را قربانی شهوات سیاسی خود کردند و ننگ بدنامی ابدی را بر پیشانی خود مهر کردند.

در بدین‌گونه گنج‌های نسبت به مجلس، جای هیچ شک و تردیدی نیست و به جرئت می‌توان گفت که تقریباً هر بار گنج‌های از مجلس سخن می‌گوید، بلافاصله به ضعف و ناکارآمدی و فساد این نهاد نیز اشاره می‌کند. با این حال، وی دست کم تا زمان برگزاری انتخابات مجلس چهاردهم (اولین مجلس شورای ملی پس از سقوط رضاخان که بسیاری امیدوار بودند برخلاف ادوار پیشین، در فضایی آزاد و رقابتی برگزار شود که البته این‌گونه نشد) با امیدواری از مجلس سخن می‌گفت. گنج‌های و همکارانش در نشریه که تجربه انتخابات مجلس سیزدهم را پیش چشم داشت و از نحوه انتخاب شدن نمایندگان مجلس سیزدهم که همواره آن را "مجلس نحس" می‌خواند و دخالت آشکار رضاخان در گزینش و دست‌چین کردن و کلای مجلس، به شدت گله‌مند بود، با توجه به سقوط رضاخان و تغییر و تحول در فضای سیاسی کشور، همچنان اعتقاد دارد که تعیین سرنوشت ملت از طریق برگزاری یک انتخابات سالم و شفاف، امکان‌پذیر و شدنی است؛ به این معنا که همچنان به اصلاح ساختار سیاسی کشور از طریق برگزاری انتخابات، خوش‌بین است.

پیش‌از این نیز اشاره شد که باباشمل به کلیت نظام حاکم، بی‌اعتماد بود و اگرچه کورسویی از امید برای تغییر اوضاع جامعه حس می‌کرد، اما همواره تنها راه اصلاح ساختار معیوب سیاست کشور را انقلاب می‌دانست. گنج‌های با همین ذهنیت به انتخابات می‌نگریست و برگزاری درست و اصولی

و بی‌شائبه انتخابات را مقدمه قیام و انقلاب مردم می‌دانست. از سوی دیگر، گنج‌های می‌کوشید با ترغیب و تهییج نخبگان سیاسی کشور، یعنی وجیه‌المله‌ها برای شرکت در انتخابات، امیدهای اندک خود را برای بهبودی اوضاع زنده نگه دارد. *باباشمل*، این گروه از فعالان سیاسی را که با ناامیدی از شرکت در انتخابات طفره می‌روند و زمینه را برای ورود عناصر بدنام در مجلس مهیا می‌کنند، شترمآب و منفی‌باف می‌خواند (*باباشمل*، شماره ۳۶).

فرمان انتخابات دوره چهاردهم مجلس در دولت علی‌سپهلی و در سال ۱۳۲۲ صادر شد. ظاهراً دوره چهاردهم، اولین مجلس بعد از ایام دیکتاتوری رضاشاه محسوب می‌شد که «مقرر بود انتخابات، بدون فشار نظامیان و عناصر ذی‌نفوذ حکومتی و غیر آن برگزار شود. در حقیقت می‌بایست مبانی و زمینه برگزاری یک انتخابات آزاد با توجه به فضای پیش‌آمده در آن رعایت می‌شد، اما تداوم حکومت نظامی و جناح‌بندی‌های سیاسی و قومی باعث شد تا انتخابات، در فضایی ملت‌هت و غیرآزاد برگزار شود. این مجلس از ۱۳۲۲ تا اواخر سال ۱۳۲۴ فعال بود. نزدیک به نیمی از نمایندگان، از همان بافت و طبقه دوره رضاشاهی محسوب می‌شدند، و تنها بر تعداد فراکسیون‌های مجلس افزوده شد» (سفری، ۱۳۷۱: ۱۰۲-۱۰۱).

باباشمل حتی تا روز تشکیل اولین جلسه رسمی مجلس چهاردهم، علی‌رغم آگاهی از ترکیب نامتجانس و مایوس‌کننده نمایندگان و ورود عناصر و چهره‌های مزدور و وابسته به عناصر استبداد و بیگانه، همچنان به تأثیرگذاری مجلس، باور دارد و با خوش‌بینی از این مسئله سخن می‌گوید که تشکیل یک مجلس پاک‌دست و دلسوز، می‌توان دوباره امید و انگیزه را به روح و تن پژمرده جامعه تزریق کند: «بدانید در این کشور، سال‌های سال است که مرگ، حکومت می‌کند. قیافه‌ها همه پژمرده و قلب‌ها افسرده است. مجلسی لازم دارد که از آنجا خون و آتش به این محیط، پخش گردد و روح به این مرده‌های متحرک، دمیده شود. هنوز این ملت، خواب‌آلود است. واقعه سوم شهریور، مانند موشی به کله ملت خورد و هنوز هم حواسش را جمع نکرده است، ولی روزی اگر بیدار شد، خواهد فهمید که چه روزهای ننگینی گذرانیده و می‌گذرانند و آدم‌هایی به او آقایی می‌کنند که لیاقت نوکری او را نداشتند.» (*باباشمل*، شماره ۴۵).

با وجود این خوش‌بینی‌ها و امیدواری‌ها که البته چندان نیز دوامی نداشت، گنج‌های معتقد بود که از میان تمام مجالس مشروطه، از اولین مجلس تا مجلس چهاردهم، تنها در دو مجلس اول و دوم می‌توان نشانی از نمایندگان واقعی و دلسوز مردم و کشور را یافت و باقی مجالس، تنها نام مجلس

را یدک می‌کشند و نفوذ عناصر خائن و فاسد در مجلس، این نهاد مهم را از اختیار مردم درآورد و در خدمت اهداف عناصر ضدملی درآورد. به همین منظور برای اثبات گفته خود، مجلس سیزدهم را مثال می‌زند که اکثریت نمایندگان آن، برحسب دستور و فرمایش رضاخان و طی فرایندی کاملاً غیردموکراتیک و انتصابی به کرسی مجلس دست یافتند.

از دیگر نقایص انتخابات در ایران از نگاه باباشمل، عدم حضور زنان در فرایند برگزاری انتخابات است. گنجهای با طرح این پرسش که چرا همه مردان، حتی مردان بی‌بهره از سواد، حق شرکت در انتخابات را دارند، اما زنان، حتی زنان باسواد، از چنین حقی محروم‌اند؟ انتخابات ایران را به چالش می‌کشد؛ چرا که به باور وی، شرکت نکردن زنان در انتخابات، تأثیر زیادی بر سرنوشت انتخابات در ایران می‌گذارد و حتی با برهم زدن توازن قوا در جریان انتخابات، می‌تواند سرنوشت آن را نیز تغییر دهد. بر همین اساس، گنجهای پیشنهاد می‌کند برای اجرای عدالت و شفافیت بیشتر در انتخابات، فقط افراد باسواد در انتخابات شرکت کنند؛ زیرا به این ترتیب علاوه بر اینکه زمینه‌های سوءاستفاده از رأی‌دهندگان بی‌سواد از میان می‌رود، بسیاری از ثروتمندان و اربابانی که از بی‌سواد زیردستان و رعایای خود برای کسب رأی سود می‌برند، دست کم به این دلیل، مجبور می‌شوند برای باسواد کردن مردم، کمی هزینه کنند یا دولت را وادار به این کار کنند (باباشمل، شماره ۴۳).

تخلف در شمارش آراء نیز از دیگر مواردی است که باباشمل حتی پس از برگزاری انتخابات نیز به افشای آن می‌پردازد و از آن به عنوان یکی دیگر از مصادیق تقلب یاد می‌کند. گنجهای در سرمقاله شماره ۵۸ که خطاب به محمدصادق طباطبایی، رئیس مجلس چهاردهم نوشته شده است، به صراحت از تقلب آشکار در انتخابات و تخلف در حین شمارش آراء سخن می‌گوید. به نظر می‌رسد گنجهای در خطاب قرار دادن طباطبایی در این سرمقاله، تعمد داشته است؛ چرا که در نحوه انتخاب خود محمدصادق طباطبایی در حوزه دماوند نیز حرف‌وحدیث‌های فراوانی بر سر زبان‌ها افتاد و این شایعات که البته چندان هم از واقعیت دور نبودند، در چند شماره از نشریه باباشمل بازتاب یافت.

مسئله خریدوفروش رأی نیز از جمله موارد رایج در زمان برگزاری انتخابات مجلس بود که بارها و بارها از سوی گنجهای به عنوان تخلفی آشکار بیان شده است. شاید بتوان یکی از دلایل خشم و انزجار باباشمل را، حضور شخص گنجهای در بطن مبارزات انتخاباتی به عنوان یکی از نامزدهای انتخابات و برخورد نزدیک وی با رویدادهای زمان برگزاری انتخابات دانست. باباشمل در شماره ۲۸، به فقرا و دهقانانی اشاره می‌کند که در ایام انتخابات، از شدت نیاز مالی، مجبور می‌شوند رأی

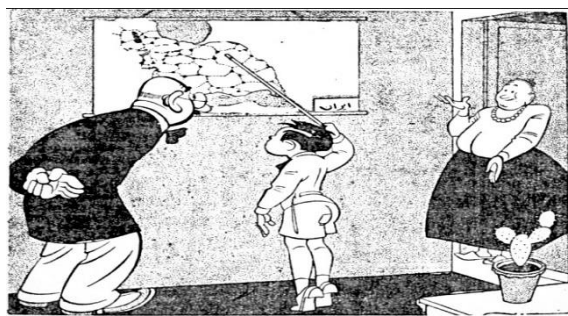
خود را در قبال دریافت مبلغی اندک یا حتی یک وعده غذا بفروشد. علاوه بر این، در سرمقاله شماره بعد نیز مجدداً به این بدعت زشت و ناهنجار که اساساً با روح انتخابات و مشروطیت منافات دارد، اشاره شده است (باباشمل، شماره ۲۹).



نمونه‌ای از انتقادات باباشمل به معضل خرید و فروش رأی از زبان شیطونک (رهی معیری) با نقیضه‌ای از شعر معروف کلیم همدانی: (منظور از قلیچ، یکی از داوطلبان نمایندگی مجلس است که در نهایت با ترفندهایی همچون خرید رأی، به نمایندگی مجلس چهاردهم برگزیده می‌شود).

پولی بهم رسان که خری رأی بی‌شمار یا همتی که از سر کرسی توان گذشت
دوران انتخاب، دو روزی نبود بیش آن هم قلیچ با تو بگویم چسان گذشت
یک روز صرف رأی خری شد ز آن و این روز دگر به فحش خوری زین و آن گذشت
(باباشمل، شماره ۳۷)

از دیدگاه باباشمل، مردمی محنت‌زده که در فقر و گرسنگی دست و پا می‌زنند و همواره روزگار خود را به سبب بی‌سوادی، در بی‌خبری و جهل به سر می‌برند، از ارزش و اهمیت رأی خود در انتخابات، آگاه نیستند و با فروش رأی خود در واقع، سرنوشت خود و نزدیکانشان را به دست کسانی می‌سپرنند که عامل اصلی بدبختی او به شمار می‌روند (باباشمل، شماره ۳۳). یکی از نتایجی که فساد و بی‌نظمی گسترده در برگزاری انتخابات و خرید و فروش رأی در پی داشت، این بود که برخی از وکلای مجلس، نمایندگی شهرهایی را عهده‌دار می‌شدند که هرگز نه آن شهرها را دیده بودند و نه اطلاعی از وضعیت ساکنان آن شهر و دغدغه‌هایشان داشتند.



باباشمل اشاره می‌کند که این مسئله، خصوصاً در میان آن دسته از نمایندگان رواج دارد که در دوره‌های قبل نیز نماینده مجلس بوده‌اند و به‌خوبی از زیربوم کار آگاه هستند. بنابراین برای آنکه مطمئن شوند که در دوره بعدی مجلس نیز حضور خواهند داشت، دست به چنین اقدام غیراخلاقی و ناپسندی می‌زنند. از این رو، باباشمل با پیش کشیدن این موضوع در شماره ۴۵ و در انتقاد از نمایندگان مجلس چهاردهم، خطاب به آنان و با زبان طنز آمیز و گزنده، بسیاری از آنان را نماینده شهرها یا مناطقی خطاب می‌کند که تا به حال آنجا را ندیده‌اند و طبیعتاً درکی از مشکلات و دغدغه‌های ساکنان آن نواحی نیز ندارند: «نگاه کنید ملتی که سال‌های سال، جان‌کنده و زجر کشیده، محنت دیده، دیگر جانش به لب رسیده است و طاقت و حوصله قر و غمزه‌های سیاسی را ندارد. پایتان را به این محله‌های جنوب همین دارالخلافه و یا اگر بهتر می‌خواهید بدانید، به آن دهات که ندیده، و کیل ساکنین آنجاها شده‌اید بگذارید و به چشم خودتان ببینید که توی این مملکت، از هزار نفر، نهصد و پنجاه نفرشان پیراهن به تن ندارند.» (باباشمل، شماره ۴۵).

باباشمل بنا به رسمی که از دوران حکومت رضاخان به جا مانده بود، همواره در لفافه، از دربار (که در نشریه باباشمل، از آن با عنوان "کوچه دردار" یاد می‌شود) و شخص اول کشور سخن می‌گفت و در این مورد، جانب احتیاط را رعایت می‌کرد. یکی از موارد بسیار معدودی که گنجه‌ای در به نقش دربار در برخی جریان‌ات و مسائل اشاره دارد، بحث انتخابات مجلس است. گنجه‌ای در سرمقاله شماره ۷۰ دخالت دربار را فرایند انتخابات و حمایت از حضور محمدصادق طباطبایی که حتی به ریاست مجلس چهاردهم نیز نائل شد اشاره می‌کند. نکته آنکه محمدصادق طباطبایی، از چهره‌های نزدیک به محمد رضا پهلوی و از حامیان دربار محسوب می‌شد که در دوران فعالیت در مجلس چهاردهم، در رأس فراکسیون اتحاد ملی (یعنی گروهی متشکل از سرمایه‌داران حامی شاه)

می‌کوشید مجری اوامر و فرامین صادر شده از سوی شاه و دربار در مجلس باشد. در نحوه ورود وی به مجلس، شبهات فراوانی وجود داشت و همان‌گونه که اشاره کردیم، گنج‌های نیز بارها و بارها به بحث در باب این شبهات در بخش‌های مختلف نشریه *باباشمل* پرداخته است (باباشمل، شماره ۷۰). *باباشمل* که با مشاهده عملکرد نهادها و شخصیت‌های سیاسی کشور، نسبت به اصلاح امور، روزبه‌روز بیشتر دچار یأس و ناامیدی می‌شود، در سرمقاله شماره ۱۰۰، به نکات جالبی درباره مشروطه و ماهیت آن اشاره می‌کند. از جمله اینکه اساس مشروطه ایران با الهام از قانون اساسی کشورهای متمدنی دنیا نوشته شده است که سنخیت و تناسبی با شرایط اجتماعی و سیاسی کشور ما ندارند؛ به همین دلیل است که مشروطه در ایران، به این شکل و شیوه نامناسب و ناهمگون درآمده است و روی هم رفته، انتظاراتی را که مشروطه‌طلبان و آزادی‌خواهان از این نظام حکومتی داشتند، برآورده نشد. بنابراین می‌توان گفت، لب کلام گنج‌های این است که مشکل نظام مشروطه فعلی ایران، تقلیدی بودن، ناسازگاری و عدم تناسب آن با مختصات فکری، فرهنگی، روانی و سیاسی جامعه ایران است:

«نگا کنین اون مشروطه را از اون جزیره، چهار پنج فرسخ اون طرف تر آوردن به فرنگستون پاریس و فرنگی‌ها نتونستن هضمش بدن و خدا شاهده هر بلایی که تو این جنگ، سر فرنگی‌های فرنگستون اومد، از اون مشروطه بلشویی بود که داشتند. ببینین سویسی‌ها، سوئدی‌ها هر یکی مشروطه‌ای برای خودشون دارن. شما هم مشروطه‌ای برای خودتون داشته باشین. مشروطه‌ای داشته باشین که به درد شما بخورد نه اینکه به مشروطه‌ای وارد کنین که نه به درد دنیاتون بخوره و نه به درد آخرتون» (باباشمل، شماره ۱۰۰).

البته نگاه بدبینانه و توأم با ناامیدی گنج‌های نسبت به مجلس به این موارد، محدود نمی‌شود بلکه او در مواضع دیگری نیز یأس و سرخوردگی خود را از این نهاد سیاسی بروز می‌دهد. از جمله اینکه *باباشمل*، نتیجه اقدامات و عملکرد نابخردانه مجلس را یا ظهور مجدد یک دیکتاتوری جدید می‌داند یا وقوع یک انقلاب (باباشمل، شماره ۱۰۶)؛ پیش‌بینی‌ای که البته به حقیقت پیوست و کشور ایران، علی‌رغم در اختیار داشتن یک فرصت بزرگ تاریخی برای رسیدن به آزادی و تجربه یک دموکراسی حقیقی، باز هم در چنگال یک دیکتاتوری دیگر، اسیر شد.

مستشاران خارجی

بیشترین حجم انتقادات گنج‌های از یک فرد خاص، به آرتور میلیسپو، مستشار آمریکایی شاغل در ایران مربوط می‌شود. اشارات گنج‌های به میلیسپو، چه در قالب ستون درد دل *باباشمل* و چه در سایر

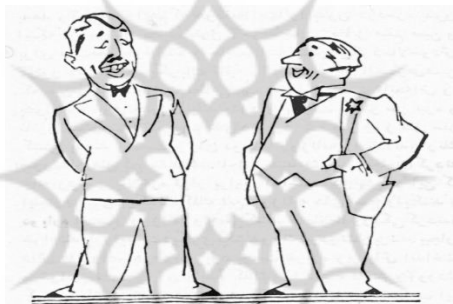
بخش‌های نشریه، بسیار متعدد و پرشمار است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت تمام اعمال و گفتار میلسپو در مدت حضورش در ایران، زیر ذره‌بین باباشمل قرار داشت. باباشمل تا پیش از اینکه ناکارآمدی برنامه‌های میلسپو آشکار شود، ضمن حمایت نسبی از حضور مستشاران خارجی در ایران، تأکید می‌کند که کشور، با وجود جوانان تحصیل کرده، نیازی به حضور مستشاران خارجی ندارد (باباشمل، شماره ۴۱). باباشمل، نفس حضور مستشاران خارجی را به سود اقتصاد کشور می‌دانست و خاطره خوبی که مورگان شوستر، باسکرویل (هوارد باسکرویل، معلم آمریکایی مدرسه مموریال تبریز بود که در جریان جنبش مشروطیت، به صف مشروطه‌خواهان پیوست و در جریان محاصره تبریز، جان خود را از دست داد) و حتی میلسپو (البته در دوره اول حضورش در ایران) از خود در حافظه ایرانیان به جا گذاشته بودند، باعث شده بود نگاه مردم ایران نسبت به آنان مثبت باشد. با این پیش‌زمینه ذهنی، گنج‌های از حضور میلسپو در ایران دست کم تا اواسط سال ۱۳۲۳ حمایت می‌کند.

اما به‌مرور زمان و با آشکار شدن ناکامی میلسپو در ایران که حضورش در رأس اداره کل دارایی ایران برخلاف دوره اول حضورش در ایران عملاً هیچ سودی به حال کشور نداشت، کم‌کم انتقادات از وی بیشتر و بیشتر شد. باباشمل علی‌رغم حمایت نسبی از حضور مستشاران خارجی در ایران، بر این نکته تأکید می‌کند که کشور ما با وجود نیروهای تحصیل کرده و آموزش دیده در اروپا، از حضور مستشاران خارجی بی‌نیاز است؛ با این حال خود وی یادآور می‌شود که از گذشته‌های دور نیز حضور مستشاران خارجی در ایران، امری طبیعی و مرسوم بوده است، اما متعجب است که چرا این بار، حضور یک مستشار خارجی (مشخصاً میلسپو) این قدر باعث ایجاد جاروجنجال و گرفتاری شده است (باباشمل، شماره ۸۶).

باباشمل در یکی از مطالب مندرج در شماره ۹۲، در خصوص عدم ضرورت استخدام مستشاران خارجی معتقد است به‌رغم اینکه خود دولت‌ها نیز به این نتیجه رسیده‌اند که برای اداره کشور، نیازی به حضور مستشاران خارجی نیست و ضمن مقایسه تعداد مستشاران خارجی در ایران طی دو دهه پیش با روزگار خود، به شکلی طنزآمیز این احتمال را مطرح می‌کند که ظاهراً دولت به‌منظور تشریفات، اقدام به استخدام مستشار خارجی کرده است (باباشمل، شماره ۹۲). اگرچه باباشمل بارها و بارها به‌ویژه از نیمه دوم سال ۱۳۲۳، طرح‌ها و برنامه‌های میلسپو را به چالش می‌کشد، با این حال، با نگاهی منصفانه به او و برنامه‌های اقتصادی‌اش می‌نگرد و عناصر داخلی را در پی‌اثر بودن اقدامات و قانون‌گذاری‌های وی دخیل می‌داند. به‌عنوان مثال، در سرمقاله شماره ۶۶ اقدام تاجران ایرانی را که

به جای تزریق سرمایه خود به شبکه اقتصادی کشور و سرمایه گذاری در امور تجاری (که به رونق اقتصادی کشور می انجامد) صرف خرید ملک و املاک می کنند، زیر سؤال می برد. گنجهای معتقد است تا زمانی که سرمایه تجار، به جای اینکه به رونق کسب و کار کمک کند، صرف دلالی می شود، طبیعی است که اقتصاد کشور دچار بحران می شود و از این رو به میلسپو حق می دهد که سهمیه ها را به تاجران خارجی اختصاص دهد که به جای سرمایه گذاری در بازار ملک، به رونق اقتصاد کشور کمک کنند (باباشمل، شماره ۶۶).

لایحه مالیات بر درآمد نیز که یکی از طرح های مهم میلسپو به شمار می رفت و از قضا جنجال های زیادی نیز در کشور به پا کرد، از نظر باباشمل، لایحه ای مفید و مثبت ارزیابی می شد که هدفش، برقراری عدالت اقتصادی و کمک به اقشار فرودست جامعه بود. اما این لایحه با مخالفت شدید اشراف و طبقه ثروتمند جامعه مواجه شد. زیرا آنان مفاد این لایحه را به زیان خویش می دیدند. از این رو با همه توان و با کمک نفوذی که در مجلس و دستگاه های دولتی داشتند، کوشیدند از تصویب این لایحه در مجلس جلوگیری کنند. لایحه ای که گنجهای آن را «تنها لایحه مفید به حال ملت» می دانست (باباشمل، شماره ۱۲).

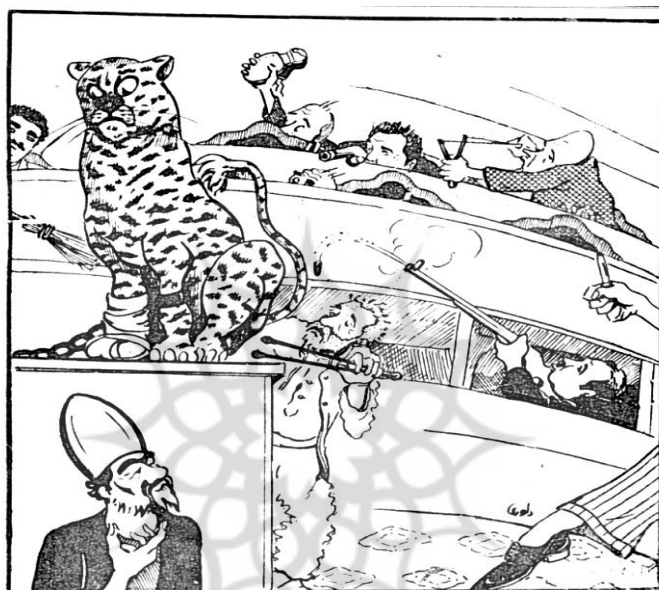


— رفیق امروز چرا ایقدر شغولی ؟
— بر ای اینکه لایحه مالیات بر درآمد را در
قبرستان کهمیون مختلط امانت گذاشتیم .

باباشمل در شماره ۲۱ نیز به مخالفت ثروتمندان و سرمایه دارانی مثل صاحب کارخانه پارچه بافی اصفهان با تصویب لایحه مالیات بر درآمد اشاره می کند و اجرایی نشدن این لایحه را به زیان کلیت نظام اقتصادی کشور و تنها به سود عده ای محدود از اعیان و اشراف می داند: «حالا ببینید چقدر رو دارند که هزار حقه به کار می زنند بلکه این لایحه داش میلسپا را که می خواهد این بی انصاف ها را به زیر مهمیز بکشد و یک خورده زندگی امروز را حالیشان کند، سر به گورش کنند و می کنند. این ها (اعیان و اشراف) پول دارند، همه جا دوست دارند، کرسی های کرسی خانه، مال این ها و رفقای

این‌ها و دولت‌های علیّه نیز دست‌نشانده این حقّه‌بازها و تاجرهای محترک و سفته‌بازهاست. ملت بیچاره، ول‌معتل است» (باباشمل، شماره ۲۱).

کارتون صفحه اول شماره ۲۰ نشریه باباشمل نیز به لایحه مالیات بر درآمد میلسپو و مخالفت نمایندگان مجلس با این طرح اقتصادی مفید اشاره دارد. نکته طنزآمیز این کارتون، کنایه‌ای است به نطق سید یعقوب انوار شیرازی (نماینده نطنز و کاشان در مجلس سیزدهم) که لایحه مالیات بر درآمد میلسپو را به یک ببر تشبیه کرده بود. در تصویر، برخی از نمایندگان که منافع خود و وابستگان خود را در صورت تصویب این لایحه در خطر می‌دیدند، در حال آزار و اذیت این ببر (لایحه مالیات بر درآمد) و تیراندازی به سمت آن دیده می‌شوند.



آقایان من هر وقت لایحه مالیات بر درآمد میلسپو را ببینم مثل اینکه ببری را نگاه میکنم
(از نطق آقای انوار در جلسه ۱۲ مرداد ۱۳۲۲)
مگر ببر و پلنگی ای میلسپا که بارندان بجنگی ای میلسپا

با این حال، فشار مخالفان طرح‌های اقتصادی میلسپو به قدری شدید بود که عملاً میلسپو را از انجام اصلاحات در اقتصاد کشور، ناامید کرد. گنجهای با اشاره به این موضوع، به بی‌فایده بودن قانون‌گذاری‌های میلسپو می‌نویسد: «این ینگ‌دنیایی هم آمد، فکر کرد قانون گذرانده، فرمان بیرون داد، خیال کرد که دیگر کارها درست شد، غافل اینکه شیطان هم حریف مُلکدارن و داراهای ایران نمی‌شود و جز میر غضب و عزرائیل، هیچ کس از عهده این‌ها برنمیاد» (باباشمل، شماره ۲۱).

باباشمل علاوه بر منفعت‌طلبی عده‌ای از سرمایه‌داران و اشراف، قانون‌گریزی و فساد مسئولان کشور را نیز در ناکارآمدی و عقیم ماندن طرح‌های میلسپو، بسیار تأثیرگذار تلقی می‌کند: «اگر کسی پلانش کج نباشد، با ارفقه‌ها و پاچه‌ورمالیده‌ها رو هم نمی‌ریزد. یکی هم بدان که تو این شهر تهران دموکرات، کسی بدون اجازه رئیس و آقابالاسرش نمی‌تواند یک شاهی به جیب بزند... همین لغت‌ویس‌هاست که ماهی به چندین صد هزار تومان می‌زند و داش میلسپا هم نمی‌تواند با آن قانون تازه‌اش از این گنج‌های بادآورد، یک شاهی به‌عنوان مالیات بگیرد؛ زیرا دزدی که مالیات ندارد» (باباشمل، شماره ۳۰).

اولین انتقادات آشکار و بی‌پروا از میلسپو، در شماره ۴۸ نشریه بازتاب یافته است. تا پیش از این شماره، شاهد انتقاد جدی و خاصی از میلسپو در نشریه باباشمل نبودیم و اگر انتقادی هم مطرح بود، در لفافه و بسیار ملایم صورت می‌گرفت. گنج‌های پیش از طرح انتقاداتش از میلسپو، ابتدا با اشاره به پیشینه ذهنی مثبت مردم از آمریکایی‌ها، چنین می‌گوید: «نگاه کن، ما ملت ایرون، همه را دوست داشتیم و داریم. مخصوصاً شما ینگ‌دنیایی‌ها رو. خیال نکنی که چشم و ابروی شماها از اون یکی‌ها سیاه‌تره. نه والله. برای اینکه تا حالا ما از شما بدی ندیده بودیم سهله که خوبی هم دیده بودیم. سی سال پیش یکی از اون مملکت شما پا شد اومد مملکت ما که مالیه‌مونو درست کنه. انصافاً خوب آدمی بود (منظور، مورگان شوستر)» (باباشمل، شماره ۴۸).

گنج‌های تا پیش‌ازین، معتقد بود که برخی عوامل فاسد داخلی مانع اجرا و تحقق برنامه‌ها و ایده‌های اقتصادی میلسپو می‌شوند، اما با بروز علائم ناکارآمدی و بی‌ثمری برنامه‌های وی و نزدیکی به چهره‌های بدنامی نظیر سیدضیا، گنج‌های دیگر تاب نمی‌آورد و انتقادات خود را از میلسپو علنی می‌کند (همان‌جا).

گزارش‌های ماهیانه‌ای که میلسپو از اقتصاد کشور و برنامه‌های خود منتشر می‌کرد، که در واقع بازی با اعداد و آمارسازی و سرپوشی بر سوء مدیریت وی بود، آن‌چنان بی‌فایده و مضحک جلوه می‌کرد که گنج‌های به طنز، این گزارش‌ها را متونی فکاهی و خنده‌دار می‌نامید. بخش عمده‌ای از سرمقاله شماره ۵۰ به انتقاد از این گزارش‌های ماهانه اختصاص یافته است؛ از جمله انتقاد از استخدام بی‌ضابطه و افراط‌گونه آمریکایی‌ها در اداره متبوع میلسپو، نحوه توزیع کالا در کشور، سیستم جیره‌بندی، ثابت نبودن قیمت‌ها، گرانی اجناس، گزارش‌های ناقص به مسئولان و... در پایان، گنج‌های سرنوشت میلسپو در ایران را این‌گونه پیش‌بینی می‌کند: «اینو هم بدون که تو وردسات شاید

هستن آدمایی که میخان راستی، خدمتی به ما بکنن، ولی حیف که گاهی همیشه از سرش می‌گنده. مخلص کلوم؛ می‌ترسم روزی که از این مملکت بری، نفرین یه ملت گرسنه و برهنه معصوم که فدای سادگی و نجابتش شده، بدرقه راه تو باشد.» (باباشمل، شماره ۵۰).

باباشمل در شماره ۵۷، پس از انتقاد از خصلت نقدناپذیری میلسپو، ضمن حمایت از وی در برابر کارشکنی‌های صاحبان سرمایه، به وی یادآور می‌شود که با ادامه رویه‌ای که در پیش گرفته است، حامیانش را در میان توده مردم از دست خواهد داد: «هی میگی سرمایه‌دارا با تو دشمنی می‌کنن، ولی یه دغه نمیگی و یا نمی‌خواهی بگی که جوون‌ها و مدرسه‌دیده‌ها و دهاتی‌ها و کارگرها، همه شون دوست شما بودن و هستن. اما تو، تو تمام اینا رو از خودت یار نخوندی و یا نوید کردی و مثل آهن ربا، هر جا دید و ارقه‌ای بود، دور و ور خودت جمع کردی.» (باباشمل، شماره ۵۷).

سرمقاله شماره ۶۰ نیز به‌طور کامل به مسائل مربوط به اقدامات و تصمیمات میلسپو اختصاص دارد؛ گنج‌های یکی از علل اصلی ناکارآمدی تصمیمات و مدیریت ضعیف میلسپو را اعتماد نابجای وی به مُشتی خائن و فرصت‌طلب می‌داند (باباشمل شماره ۶۰). نویسنده پس از بیان این مطلب، با اشاره به ماجرای استعفای میلسپو، از امیدواری بسیاری از سیاستمداران فاسد و سرمایه‌داران سودجویی سخن می‌گوید که زخم خورده لایحه مالیات بر درآمد میلسپو هستند و به امید شنیدن خبر قطعی شدن استعفای وی، به مجلس آمده‌اند و منتظرند که جای او را در اداره کل مالیه یا به تعبیر باباشمل، اداره باجگیرخانه بگیرند و از این رهگذر، به نان و نوایی برسند. گنج‌های در سرمقاله همان شماره، تصویری زنده و درعین حال عجیب از این افراد به دست می‌دهد.

یکی دیگر از انتقادات باباشمل به میلسپو، مخالفت صریح با اعطای امتیازات و اختیارات فراوان به میلسپو، از جمله حق قانون‌گذاری بدون دخالت مجلس است. است؛ این امر، زمینه‌ای مساعد برای تمرکز قدرت در دستان میلسپو و به انحراف کشیده شدن مسیر فعالیت وی فراهم می‌آورد. با این حال در آن زمان یعنی تیرماه ۱۳۲۳ که میلسپو استعفانامه‌اش را به دولت ساعد تحویل داد، باباشمل هنوز از وی می‌خواهد در ایران بماند و کارها را سامان بدهد (باباشمل شماره ۶۰). گنج‌های در عین این دلداری و دلجویی، به میلسپو هشدار می‌دهد که اگر به ماندن او اصرار می‌ورزد، از سر ناچاری یا درایت کم‌نظیر و فوق‌العاده میلسپو نیست؛ بلکه به دلیل خاطره خوشی است که ایرانیان از آمریکایی‌های ایران‌دوستی همچون شوستر و باسکرویل در ذهن دارند. البته به نظر می‌رسد دلیل اصلی این اصرار، ترس گنج‌های از واقعی بودن تهدید میلسپو مبنی بر تیره شدن روابط دو کشور در

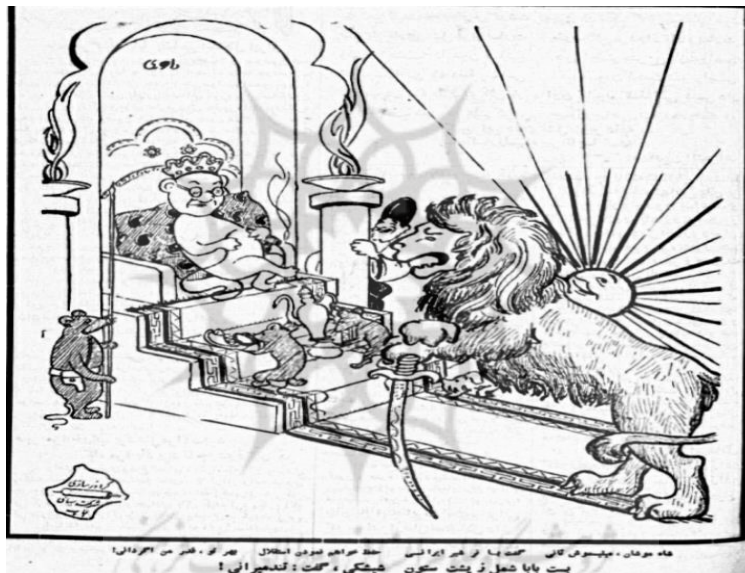
صورت برکناری وی از سمت ریاست اداره کل دارایی ایران باشد. به نظر می‌رسد این مسئله ریشه در جوسازی تیم رسانه‌ای سیدضیاءالدین طباطبایی داشت که با موضع‌گیری در برابر مخالفت‌ها علیه میلسپو، چنین استدلال می‌کردند که هرگونه ضدیتی با دکتر میلسپو، در حکم ضدیت با دولت آمریکاست و دولت و ملت ایران را تهدید می‌کردند که در صورت استعفای میلسپو، کمک‌های آمریکا در زمینه قانون وام اجاره به ایران، قطع خواهد شد و وضعیت اقتصاد بی‌جان کشور، از این نیز بحرانی‌تر خواهد شد (جامی، ۱۳۶۱: ۱۸۸).



با وجود این حمایت ضمنی، یک اظهارنظر جنجالی از میلسپو به فاصله تقریباً یک ماه کافی بود تا موجی از انتقادات علیه وی به راه بیفتد. ماجرا از این قرار بود که میلسپو، در مصاحبه‌ای با مدیر روزنامه ستاره، خود را ضامن استقلال ایران خواند. گنج‌های در واکنش به این اظهارنظر میلسپو که ادعا کرده بود: «میسون آمریکایی بدون تزلزل و ثابت، حافظ استقلال ایران است؛ بنابراین چرا باید همچین مقامی را بی‌احترامی کرد و اختیارات او را کاست و قدرتش را متزلزل نمود؟» آشکارا آشفته و خشمگین شده بود. از این رو سرمقاله شماره ۶۷ نشریه را به انتقادات تند و گزنده از میلسپو اختصاص داد. او در این سرمقاله، ابتدا به این نکته می‌پردازد که افزایش اختیارات فردی میلسپو و باز گذاشتن دست او در قانون‌گذاری و عزل و نصب مقامات، فراتر از حد تصور و حتی فراتر از

قانون بوده است؛ اما گویا میلسپو فراموش کرده است که با وجود بهره‌مندی از اختیارات قانونی و فراقانونی، خدمتگزار مردم ایران است و نباید از موضع بالا با ایرانیان رفتار کند. واکنش گنجه‌ای به اظهار نظر جنجالی میلسپو، بسیار تند و خشمگینانه است. این سرمقاله را می‌توان نمودار اوج ناامیدی گنجه‌ای نسبت به میلسپو دانست (باباشمل، شماره ۶۷).

کارتون مندرج در شماره ۶۷ نشریه نیز به اظهار نظر شگفت‌انگیز میلسپو درباره تضمین استقلال ایران اختصاص دارد. در این کارتون، میلسپو که باباشمل گاهی او را میلسموش خطاب می‌کند، بر تخت پادشاهی تکیه زده و تعدادی موش او را احاطه کرده‌اند. موش‌ها، هم می‌تواند اشاره‌ای باشد به همکاران و دستیاران او در اداره کل مالیات ایران و هم عناصر مزدور و خائن داخلی که از قبل نزدیکی به میلسپو، به نان و نوایی رسیده‌اند. در مقابل میلسپو (میلسموش)، شیر ایرانی که می‌توان آن را نمادی از قدرت ملت ایران دانست، بر شمشیری تکیه زده است. تقابل استعاری شیر و موش، خود گویای نیت کارتونیست و گردانندگان نشریه باباشمل است.



شرح کارتون: شاه موشان میلسموش ثانی / گفت با نره شیر ایرانی / حفظ خواهم نمودن استقلال / بهر تو، قدر من اگر

دانی

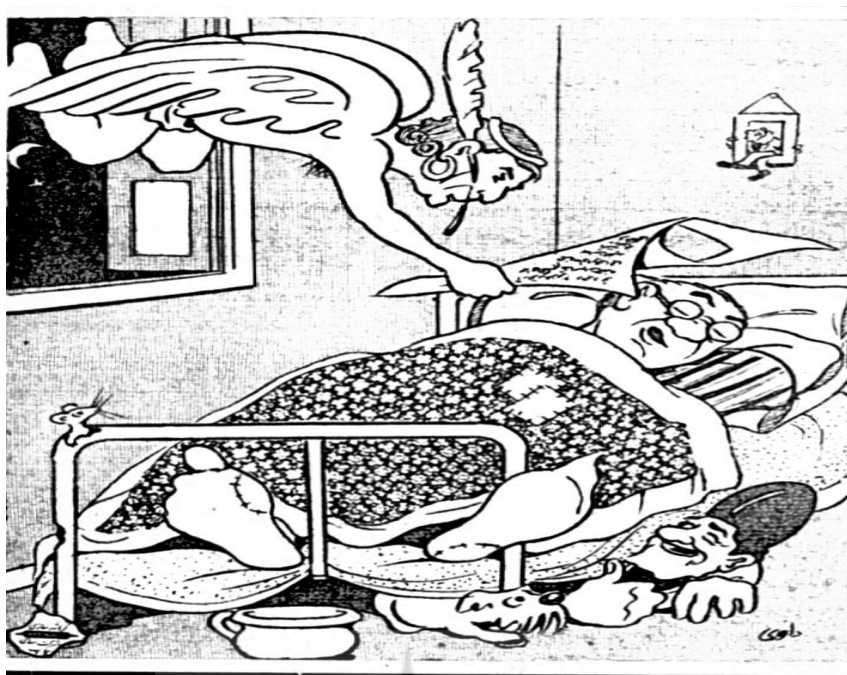
بست باباشمل ز پشت ستون / شیشکی، گفت: تند می‌رانی

در مجموع تا آن زمان، باباشمل همچنان می‌کوشید نسبت به میلسپو، مدارا و مماشات کند و حتی پس از آشکار شدن نشانه‌های ناکارآمدی تصمیمات و راهکارهای وی نیز، چنین انتقاداتی را از وی

شاهد نبودیم اما گویا این اظهارنظر نسنجیده میلسپو به گنجهای و همکاریهایش در نشریه *باباشمل* بسیار گران آمده که وی را وادار به اتخاذ چنین موضع گیری چشمگیرانه‌ای کرد. البته دلیل مماشات گنجهای را با میلسپو می‌توان به علاقه قلبی گنجهای به دولت و مردم آمریکا و ترس از تیره شدن روابط دو کشور در صورت اخراج میلسپو دانست. *باباشمل* که حامی روابط سیاسی ایران و آمریکا است و این رابطه را به سود ایران و ایرانیان می‌داند، سعی می‌کند بحث میلسپو را از بحث روابط سیاسی ایران و آمریکا جدا کند (*باباشمل*، شماره ۶۷).

پس از ماجرای استعفای میلسپو و بعد از آن، اظهارنظر جنجالی و بی‌موقع وی، دولت و مجلس، فرصتی سه‌ماهه به میلسپو داد تا با سروسامان دادن به اوضاع اقتصادی کشور، حسن نیت خود را اثبات کند؛ اما با پایان این مهلت سه‌ماهه و ادامه روند ناسازگاری و کارشکنی میلسپو، گنجهای این بار صریحاً از میلسپو می‌خواهد که ایران را ترک کند. گنجهای با نقل یک حکایت طنزآمیز، میلسپو را مشتاق به کار در ایران و سوءاستفاده از جایگاه خود توصیف می‌کند (*باباشمل*، شماره ۷۹). یکی دیگر از مهم‌ترین انتقادات *باباشمل* از میلسپو، به دخالت‌های بیجا و بی‌مورد وی در اموری مربوط می‌شود که اساساً ربطی به وی نداشت و در حیطه وظایف وی نیز نبود. ضمن اینکه *باباشمل*، به ظرافت به نقش سیدضیاء و تحریک میلسپو توسط وی و زد و بند پنهانی آن دو نیز اشاره می‌کند. گنجهای در واکنش به این موضوع، بخشی از سرمقاله شماره ۷۹ را به افشای تبانی میلسپو و سیدضیاء اختصاص داد. *باباشمل* معتقد بود نوشتن گزارشی که شرح آن در سرمقاله ۷۹ آمده است، در اصل، کار سیدضیاء بود که برای ماندن میلسپو در ایران، تنظیم کرده و به دست او داده بود تا به مجلس ارائه کند (*باباشمل*، شماره ۷۹).

کارتون صفحه اول شماره ۷۹ نشریه به موضوع روابط پنهان میلسپو و سیدضیاء و نقش وی در جهت‌دهی به اظهارنظرها و سخنان میلسپو اشاره دارد. در این کارتون، سیدضیاء در هیئت فرشته وحی، مطالبی را به میلسپو که به خواب فرو رفته است، الهام می‌کند. محتوای متنی که فرشته وحی (سیدضیاء) در دست دارد و به میلسپو تلقین می‌کند از این قرار است: «آرتور عزیزم؛ وجود تو برای تحکیم مناسبات حسنه و عمل به اوامر من، بی‌نهایت مفید است.»



جابر مخصوس بین یکی دنیا و دفتر نیلیا و خالق کاب و حامل چراغ و عبده الراجی نعاغ

باباشمل در بخش از مطالب شماره ۷۹ نشریه، با لحنی تند و عتاب آمیز، به پوچی ادعاهای میلسپو می تازد و او را رسوا می کند و از نمایندگان مجلس نیز می خواهد پس از پایان یافتن غائله نفت شمال، در اولین فرصت، تکلیف میلسپو را روشن کند و عذر او را بخواهند (باباشمل، شماره ۷۹). علاوه بر این انتقادات، گنجه‌ای که رد پای میلسپو و عملکرد ناامید کننده‌اش را در همه کاستی‌ها و مشکلات اقتصادی می‌بیند، در شماره ۸۴ ضمن انتقاد از ناکارآمدی و فساد ارکان مختلف حکومت که نتیجه‌ای جز عمیق‌تر شدن فاصله طبقاتی و ثروتمندتر شدن ثروتمندان و فقیرتر شدن فقرا ندارد، میلسپو را نیز از ترکش‌های انتقاد خود در امان نمی‌گذارد و مجدداً به انتقاد از وی و عملکرد اسفناک و پرحاشیه‌اش می‌پردازد (باباشمل، شماره ۸۴).

یکی از حامیان سفت و سخت میلسپو در ایران، سیدضیاء بود که البته از قبل نزدیکی به میلسپو و حمایت رسانه‌ای از وی _ در روزنامه رعد به مدیریت شخص سیدضیاء و دیگر روزنامه‌های وابسته یا نزدیک به وی _ سودی سرشار عاید وی و نزدیکانش می‌شد. بنابراین یکی از چهره‌های سیاسی سرشناسی که با تمام توان می‌کوشید میلسپو به فعالیت خود در ایران ادامه دهد، سیدضیاءالدین طباطبایی بود. حتی در رابطه با مهلت سه‌ماهه دولت و مجلس به میلسپو نیز که خطر اخراج وی را

موقتاً از میان برد، نقش سیدضیاء بسیار پررنگ بود. به همین دلیل، به مناسبت اخراج میلسپو از ایران، کارتون صفحه اول شماره ۷۹ نشریه باباشمل، به شکلی نمادین به این مسئله پرداخته است. در تصویر، میلسپو بار سفر را بسته است؛ درحالی که چند تن از نمایندگان حامی وی، در حال گریه و زاری هستند. در این میان، چهره سیدضیاءالدین طباطبایی کاملاً قابل تشخیص است. در پس‌زمینه تصویر نیز، باباشمل از روی بام خانه‌ای که به شکل نقشه ایران ترسیم شده است، در حال شادی است. یکی از نکات طنزآمیز این کارتون، شرح آن است. در بیتی که در پایین کارتون درج شده است، به کمک واژه "حلقه" که اشاره‌ای است ظریف به حزب اراده ملی و حلقه‌های آن، ذهن مخاطب را متوجه ارتباط میان میلسپو و سیدضیاء می‌کند.



پداسبت سافرت میلسپو
نو سرفردی و بارانمه گپو کده نه
وزفران دوح نو حلقه ما . برعم خورد

نتیجه‌گیری

به‌جرت می‌توان ادعا کرد که نشریه باباشمل در طول فعالیت مطبوعاتی خود، به‌نوعی همه‌موارد و رویدادهای مهم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور را رصد و به اشکال گوناگون، بازگو کرده است؛ از گرانی نان گرفته تا تغییر پی‌درپی کابینه‌ها و زدویندهای نمایندگان مجلس و وضعیت آشفته اقتصادی و امنیتی کشور. به‌طور کلی، مضامین طنز باباشمل را می‌توان به‌ترتیب اهمیت و بسامد، ذیل

۴ عنوان مضامین سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مطرح کرد؛ اما بی‌تردید، انتقادات سیاسی، بخش قابل توجهی از مطالب نشریه را شامل می‌شود. در این میان، سهم نمایندگان مجلس و نخست‌وزیران و وزرای کابینه از انتقادات، بسیار بیش‌تر از سایر شخصیت‌های سیاسی است. باباشمل در موارد متعددی به ناکارآمدی، بی‌مسئولیتی و فرصت‌طلبی نمایندگان مجلس اشاره می‌کند و در بحث از انتخابات مجلس، به افشای مفاسدی از جمله خریدوفروش رأی می‌پردازد. با وجود حجم بالای انتقاد از وزرا، اعضای کابینه و نمایندگان مجلس، به‌ندرت شاه و دربار، مورد انتقاد قرار گرفته‌اند یا سوژه طنز شده‌اند. در نقطه‌مقابل، شخصیت آرتور میلسپو قرار دارد که به جرئت می‌توان گفت تا زمان حضور وی در ایران و فعالیت او در رأس دستگاه برنامه‌ریزی مالی کشور، تقریباً هیچ شماره‌ای از نشریه باباشمل را نمی‌توان یافت که به‌نحوی، به انتقاد از عملکرد تأسفبار و تصمیمات بحران‌ساز میلسپو و دیگر مستشاران آمریکایی تحت نظر وی نپرداخته باشد. در مجموع می‌توان گفت با توجه به موضع بی‌طرفانه باباشمل در برخورد با طیف‌های گوناگون سیاسی کشور، این نشریه در انتقاد از کاستی‌ها و مفاسد حکومت، از هیچ گروه و مسلکی پروا نداشت و همه شخصیت‌ها و جناح‌های فعال در عرصه سیاست کشور را مورد نقد قرار داده است؛ از شخصیت‌های بدنام و شناخته‌شده‌ای همچون صدرالاشراف و سیدضیاءالدین طباطبایی گرفته تا چهره‌هایی مردمی و خوش‌نام، همه و همه در معرض انتقادهای ظریف و در پرده و گاه صریح گنجه‌ای و همفکرانش در نشریه قرار داشتند.

منابع و مأخذ

- ایمان، محمدتقی، (۱۳۸۸)، *مبانی پارادایمی روش‌های تحقیقی کمی و کیفی در علوم انسانی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- باب الحوائجی، فهیمه، (۱۳۷۶)، «تحلیل محتوا»، *مطالعات ملی کتابداری و سازمان‌دهی اطلاعات*، شماره ۳۲، صص ۱۰۸-۹۸
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، (۱۳۶۳)؛ *نای هفت‌بند*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، چاپ چهارم
- برزین، مسعود، (۱۳۴۴)، *سیری در مطبوعات ایران*، تهران، بی‌نا
- جامی (۱۳۶۱)؛ *گذشته، چراغ راه آینده*، تهران: نشر ققنوس
- جوادی، حسن، (۱۳۸۴)؛ *تاریخ طنز در ادبیات فارسی*، تهران: نشر کاروان
- حالت، ابوالقاسم، (۱۳۵۱)، «نامه باباشمل»، تلاش، شماره ۳۴، تهران، صص ۲۹-۲۸
- خداوردی، حسن، (۱۳۸۸)؛ *روابط ایران و آمریکا از پیروزی انقلاب اسلامی تا تسخیر لانه جاسوسی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- رضازاده ملک، رحیم، (۱۳۵۰)؛ *تاریخ روابط ایران و ممالک متحده آمریکا*، تهران: کتابخانه طهوری
- سفری، محمدعلی، (۱۳۷۱)، *قلم و سیاست: از شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲*، تهران، نامک
- شاهدی، مظفر، (۱۳۸۷)، «انتخابات و مجالس دهه ۱۳۲۰ از نگاه ادبیات سیاسی منظوم»، *مطالعات تاریخی*، شماره ۲۳، صص ۱۰۱-۷۶
- صدر، رؤیا، (۱۳۸۱)؛ *بیست سال با طنز*، تهران: انتشارات هرمس
- صلاحی، عمران، (۱۳۹۵)؛ *طنز در کاغذ کاهی*، تهران: انتشارات مروارید
- طالع، هوشنگ، (۱۳۸۴)؛ *گزیده هفته‌نامه باباشمل*، تهران: انتشارات سمرقند
- عاقلی، باقر، (۱۳۸۰)؛ *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، جلد سوم، تهران: نشر گفتار
- عظیمی، فخرالدین، (۱۳۸۷)، *بحران دموکراسی در ایران*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، چاپ سوم، تهران، آسیم
- قاضی زادگان، علی‌اکبر، (۱۳۷۹)، *جان‌باختگان روزنامه‌نگار*، تهران، جامعه ایرانیان
- مجتهدی، مهدی، (۱۳۲۷)، *رجال آذربایجان در عصر مشروطیت*، دانشگاه تهران
- مطبوعات عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، (۱۳۷۹)، تهران، مرکز بررسی اسناد وزارت اطلاعات
- میلیسپو، آرتور، (۱۳۶۶)، *مأموریت آمریکایی‌ها در ایران*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، پیام آزادی
- نجف‌زاده بارفروش، محمدباقر و مرتضی فرجیان، (۱۳۷۰)؛ *طنزسرایان و طنزپردازان ایران از مشروطه تا انقلاب*، جلد سوم، تهران: نشر بنیاد